

# نہال

گزیده های این شماره:

## ویژه کودکان:

صفحات آموزشی، سرگرمی ها و سرودها

## ویژه نوجوانان:

صفحات آموزشی، جوانه ها، سروده ها و سرگرمی ها

## ویژه نوجوانان و بزرگسالان:

آموزش خوشنویسی  
فاروق سروش  
برگی از ادبیات معاصر افغانستان

سالار عزیزپور

افغانستان در زمان دولت یفتلی ها

... رباب و دو تار هراتی

عبدالوهاب مددی

عقب ماندگی ذهنی در اطفال

دوکتور محمد انور ترابی

و چند مطلب دیگر

فصلنامه برونمرزی کودکان و نوجوانان افغانستان (آموزشی و معلوماتی)

نشریه نگاه نشراتی شاهمامه، هالند

شماره دهم سال سوم، بهار ۱۳۸۶ خورشیدی، مارچ ۲۰۰۷ مسیحی



آرزویونس، همکار، همیشگی نهال، استرالیا



فواننده گرامی،

در آستانه نوروز، این جشن طبیعت و رستافیز بالندگی که یادگاری از باور های اسطوره ای نیکان ماست، قرار داریم و پیشاپیش، این جشن فرخنده را به تمامی فوانندگان به ویژه کودکان و نوجوانان تبریک و شادباش میگوییم.

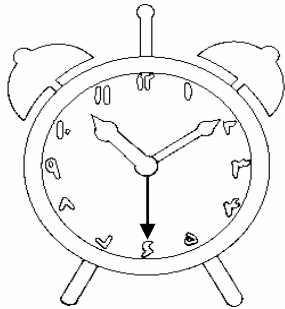
موازی با فرارسیدن سال نو، دهمین شماره نهال

روی دست ماست. شماره یی که مژده از سهم بیشتر کودکان و نوجوانان میدهد. از این شماره به بعد بیشتر تلاش خواهیم کرد تا به کوشش جوانان و نوجوانان مطالب آموزشی و علمی را از زبان های کشور های میزبان برگردانی کرده و به زبان مادری شان به چاپ برسانیم و برای رسیدن به این هدف، شما جوانان و نوجوانان متعهد را فرا میخوانیم. این امر از یکسو سبب بهبود روش های ما در آموزش و پرورش می شود و از سوی دیگر خود آموزنده را در مصراع تلاش های آموزشی وارد می کند. یک نکته دیگر را در همین جا نباید از یاد برد که تقاطع فرهنگها در امر آموزش و پرورش زمینه ساز درک درست جوانان، نوجوانان و کودکان ما در غربت می شود. چه بهتر که زمانی قادر شویم تا مجموعه این تبار خود را در خدمت هموطنان در داخل کشور قرار دهیم.

به امید آن روزی که دیر و دور نباشد.

«شورای دبیران»

<p><b>Nehal 8th &amp; 9th vol.</b>  <b>2nd year, Nov. 2006</b>          An Educational &amp; Informational          Quarter Magazine for Afghan Children          Abroad.          License Holder: SHAHMOAMA          (Afghan Publication Center in Holland)</p> <p>Editor in Chief: Manizha Naderi          Assistants: Eqlima Paryan &amp; A. Faqiri,          M.S.Farhoed, Salar Azizpour</p> <p>www.shahmoama.persianblog.com          E-mail: shahmoama@yahoo.com          shahmoama@hotmail.com</p> <p><b>Mobile: 31(0)641375638</b></p>	<p>قیمت تک شماره:          با مصارف پستی ۵ یورو</p> <p>وجه اشتراک سالانه:          - در هالند ۲۰ یورو          - در خارج از هالند ۳۰ یورو          (مصارف پستی به دوش اداره نهال است).</p> <p>مرکز تماس برای بدست آوردن نشریه          بنگاه نشراتی "شاهمامه"          شماره بانکی:  <b>Stg. Shahmoama</b>          (Centrum voor Grafische Vormgeving)  <b>Giro: 2997637 Postbank</b>  <b>Netherlands</b></p>	<p><b>نهال</b>          فصلنامه برون مرزی کودکان و نوجوانان افغانستان          (نشریه آموزشی و معلوماتی)          صاحب امتیاز، ویرایش و چاپ:          بنگاه نشراتی "شاهمامه"، هالند          مدیر مسول: منیژه نادری          هیئت شورای دبیران: اقلیما پریان، ع. فقیری،          م. ش. فرهود، سالار عزیزپور  <b>هیئت تحریر در ویرایش مطالب خود را          آزاد میداند.</b>  <b>مطالب فرستاده شده به اداره نهال          واپس نمی شود.</b>  <b>مسئولیت محتوی مطالب به دوش          نویسندگان است.</b>          چاپ بخشهای نهال با حفظ نام مجله و امتیاز به          بنگاه نشراتی "شاهمامه" در هر نشریه آزاد است.</p>
--	--	--



۱ دقیقه = ۶۰ ثانیه  
۱ ساعت = ۶۰ دقیقه

درس نهم  
حرف ق:

کلمه: دقیقه  
دقیقه  
دقیقه

۶۰ ثانیه یک دقیقه می شود.  
۶۰ دقیقه یک ساعت می شود.



جمله کامل:

تمرینها

- این جملات را برجسته بنویسید:

۶۰ ثانیه یک دقیقه می شود. ۶۰ دقیقه یک ساعت می شود.



- حرف های هر یک از واژه های زیر را به طور درست پیوست بنویسید.

ثانیه \_\_\_\_\_ ، دقیقه \_\_\_\_\_ ساعت \_\_\_\_\_



- از هر دسته حرفهای زیر یک کلمه بسازید:

ن ی ث ا ه

ق ف ه ی د

ع ا س ت

- این کلمات را تکمیل کنید:

س ا ت

د ی ق ه

ث ن ی ه

- زیر جملات درست خط بکشید:

۶۰ دقیقه یک ثانیه است.

۶۰ ثانیه یک دقیقه است.

یک دقیقه ۶۰ ثانیه است.

۶۰ دقیقه یک ساعت است.

یک ساعت ۶۰ دقیقه است.

۶۰ ساعت یک دقیقه است.

۶۰ ثانیه یک دقیقه و ۶۰ دقیقه یک

ساعت می شود.

### درس نهم

حرف ج:

کلمه: جاروب

جاروب

جاروب

جمله کامل:



من جاروب می کنم.

با جاروب خانه را پاک می کنم.

### تمرینها

- این جملات را برجسته بنویسید:

من جاروب می کنم.

با جاروب خانه را پاک می کنم.

- حرف های هر یک از واژه های زیر را به طور درست پیوست بنویسید.

جا روب

\_\_\_\_\_

خانه

\_\_\_\_\_

پاک

\_\_\_\_\_

- این کلمات را تکمیل کنید:

جا - وب

\_\_\_\_\_

پا -

\_\_\_\_\_

می - ک - د

\_\_\_\_\_

خ - نه

\_\_\_\_\_

- از این کلمات یک جمله بسازید:

یک، ساعت، دقیقه، است، ۶۰



۱۲۰ ثانیه، است، دقیقه، دو

چند، سه دقیقه، ثانیه، می شود

سه ساعت، است، ۱۸۰ دقیقه

پرده، سرخ، گلهای، است، این

دقیقه، ثانیه، زیاد، از، است

ساعت، دقیقه، از، است، کم

- جملات ذیل را خوانده و بعد از یاد در کتابچه های تان بنویسید.



- دقیقه از ساعت کم است.

- دقیقه از ثانیه زیاد است.

- یک ساعت ۶۰ دقیقه است.

- یک ساعت ۳۶۰۰ ثانیه است.

- ۱۵ دقیقه یک چهارم یک ساعت است.

- ۳۰ دقیقه نیم ساعت است.

- ۹۰ دقیقه یک و نیم ساعت است.

یک چهارم ساعت پانزده دقیقه است.  
 نیم ساعت ۳۰ دقیقه است.  
 یک و نیم ساعت ۱۰۰ دقیقه است.  
 خسته تربوز دارد.  
 بادنجان بنفش خریدم.  
 تیز آهو است.  
 ما تلویزیون کلان داریم.  
 انگور سبز است.  
 انگور نسواری نیست.  
 بردارم بنفش بادنجان خرید.  
 انگور سرخ را خوش دارم.  
 خسته تربوز نسواری و سیاه است.  
 کاغذ سفید است.

- زیر جملات درست خط بکشید و جملات غلط را صحیح بگویید.  
 با جاروب خانه را پاک کردم.  
 با خانه را جاروب کردم.  
 او کرد جاروب.  
 ۶۰ ثانیه یک دقیقه است.  
 ۶۰ دقیقه یک ثانیه است.  
 ۶۰ دقیقه یک ساعت است.  
 مزه افغانستان تربوز دارد.  
 پرده سیاه قشنگ نیست.  
 این سیاه اسپ است.  
 مثلث چهار کنج دارد.  
 مثلث را سه کنجی هم گویند.  
 میوه درخت را ثمر درخت گویند.

دو حلزون در کنار یک سرک می رفتند.  
 حلزون اولی گفت: بیا که از سرک تیر شویم.  
 حلزون دومی: نی، امروز نمی گذریم چون من شنیده ام که فردا از این جا یک موتر میگذرد.  
 \* \* \*

دکاندار: پیزه را به شش حصه تقسیم کنم و یا به هشت حصه؟  
 پسر: به شش قسمت چون اگر به هشت حصه تقسیم کنی، زیاد میشود و من خورده نمی توانم!



ترجمه پردیس فقیری

- حارث جان، چی می کنی؟

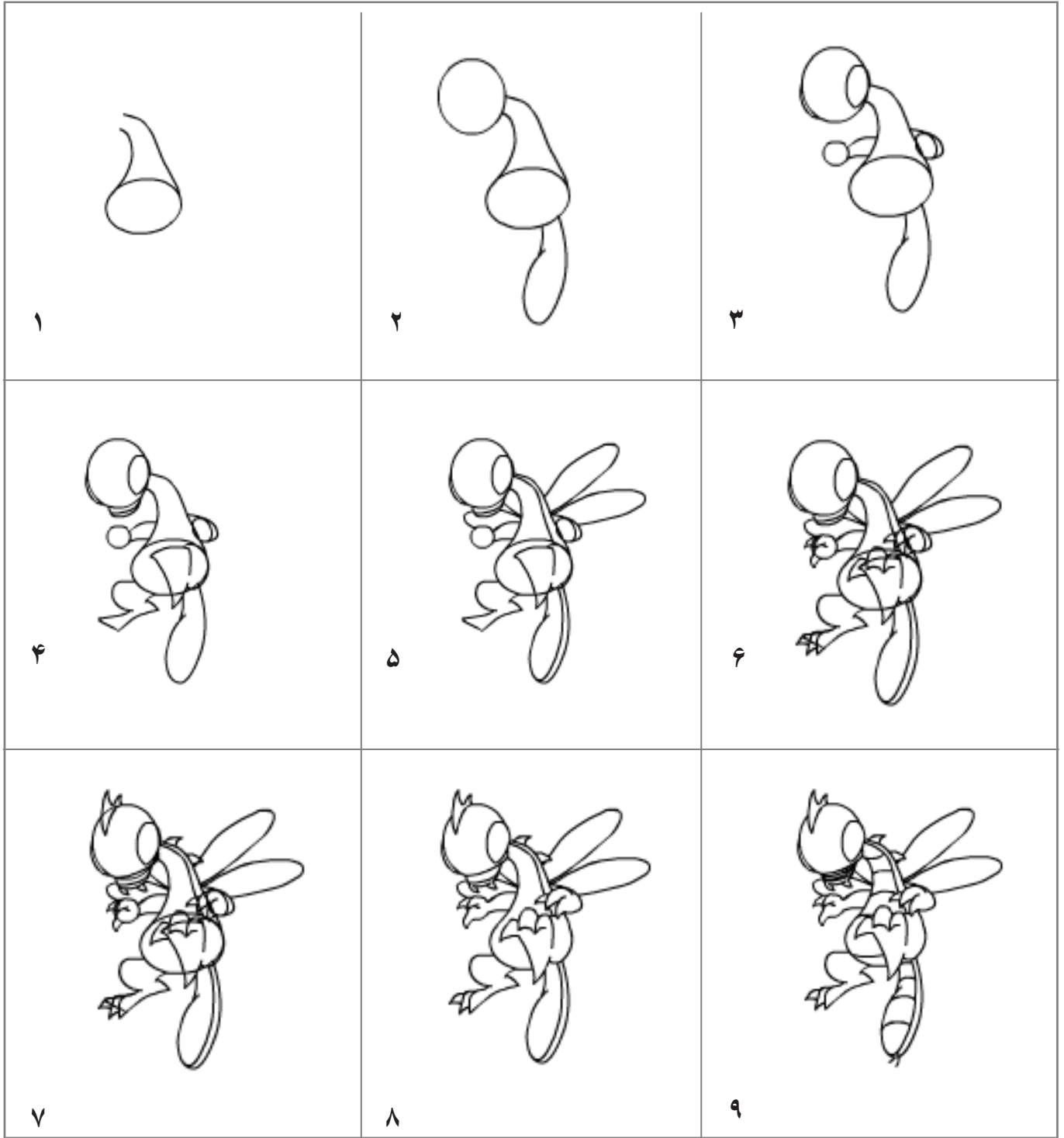
- برای مادر کلانم خط نوشته میکنم.

چرا اینقدر آهسته آهسته مینویسی؟

- از خاطری که مادر کلانم زود زود خوانده نمیتواند!

\* \* \*

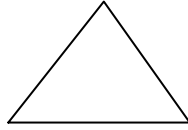
پسرکی گریه می کرد و مادر برایش لالایی می خواند. بعد از چند لحظه همسایه شان آمد و گفت: "بهتر است پسرک شما گریه کند، ولی لطفاً لالایی نخوان!"



شکل بالا را به ترتیب رسم نموده سپس رنگ آمیزی کنید و یک کاپی آن را با یک قطعه عکس تان به آدرس پستی یا ایمیل اداره نهال بفرستید. [shahmoama@yahoo.com](mailto:shahmoama@yahoo.com)

پیوسته به شماره های گذشته  
م. آذر

# بیا یاد فارسی بیاموزیم!



ثمر	ث
ثریا	ثریا
مثالث	مثالث



جواری	ج
نچار	نچار
بادنجان	بادنجان



ژاله	ژ
کژدم	کژدم
ژولیده	ژولیده

..... ث

..... ثمر

..... ج

..... جواری

..... ژ

..... ژاله

..... مثالث

..... نچار

..... کژدم

..... ثریا

..... بادنجان

..... ژولیده

..... نچار



کودکان عزیز، از نخستین شماره نهال به این سو در این بخش با حرف های **آ-ا-ب-پ-ت-ث-ج-چ-ح-خ-ز-ژ-د-ذ-س-ش-ص-ط-ک-گ-ف-ل-م-ن-و-ه-ی** آشنا شده اید. با استفاده از همین حروف جملات زیر را برای شما تهیه دیده ایم. کوشش کنید که حرف های هر یک از جملات را بشناسید و در سطر مقابل آن بنویسید. سپس هر جمله را دو بار در کتابچه های تان بنویسید.



میوه درخت را ثمر درخت گویند.

ثریا نام یک ستاره است.

سه کنجی را مثلث هم می گویند.

جواری بریان مزه دارد.

نجار از چوب دروازه و ارسی می سازد.

بادنجان از جمله سبزیها است.

ژاله سرم را افگار کرد.

کژدم نیش دارد.

دخترک موهای ژولیده دارد.

در جنگل درخت زیاد است.

زهر کژدم خطرناک است.

جواری دانه دارد.

نجار چی می سازد؟

بادنجان چی رنگ دارد؟

ژاله چطور بوجود می آید؟

مثلث چند کنج دارد؟

حرفهای واژه های زیر را در خانه های خالی به ترتیب بنویسید.

□	□	□	□
---	---	---	---

← ژنده

□	□	□
---	---	---

← کدو

□	□	□	□
---	---	---	---

← جنگل

□	□	□
---	---	---

← گنج

□	□	□	□
---	---	---	---

← واژه

□	□	□
---	---	---

← جنگ

□	□	□
---	---	---

← ثبت

□	□	□
---	---	---

← کنج



# چشمه های آبی

## سبز

من رنگ سبزم  
برگ درختم  
گاهی لباسم  
بر بند رختم

من سبز هستم  
رنگ بهارم  
هم پیش گلها  
هم پیش خارم

من رنگ گوجه  
رنگ خیارم  
من رنگ برگم  
رنگ بهارم



## خاله بهار

از آسمان به شهر ما  
خاله بهار آمده  
به دشتها و دره ها  
به کوهسار آمده

بوی بنفشه می دهد  
چار قد و لباس او  
گرفته شهر ما به خود  
از او دوباره رنگ و بو

خاله بهار مهربان  
به شهر ما خوش آمدی!  
دوباره رنگ تازه ای  
به خانه های ما زدی

تو داده ای به شهر ما  
شاپرک و پرنده را  
بیا بده به بچه ها  
عیدی خوب خنده را

## مثل یک رنگین کمان

شاپرک آمد کنار پنجره  
روی شیشه، مثل برگی دیده شد  
دست بردم تا بگیرم، او پرید  
برگی انگار از درختی، چیده شد

شاپرک باز آمد و آنجا نشست  
بالهای رنگی اش را باز کرد  
آفتاب مهربان، چون مادری  
بالهای نازکش را ناز کرد



پُشت شیشه، آفتاب مهربان  
می درخشید از میان آسمان  
دیده می شد بالهای شاپرک  
روی شیشه، مثل یک رنگین کمان

# آیا می فهمی؟

- این واژه ها را در جاهای مناسب جملات زیر بنویسید.

**دشت، کوه، باغ، دریا، جنگل**

۱- در \_\_\_\_\_ درخت ها زیاد است.

۲- افغانستان \_\_\_\_\_ های بلند دارد.

۳- کوچی ها در \_\_\_\_\_ خیمه می زنند.

۴- در \_\_\_\_\_ درخت ها میوه دار زیاد است.

۵- \_\_\_\_\_ های افغانستان آب پاک دارد.

- واژه های هم مفهوم را به هم وصل کنید:

خفه	خاموش
طالع	دق
لبریز	آخر
آرام	پُر
پایان	بخت

- چند کلمه گفته می‌توانید که آخر آن "نه" داشته باشد؟

مثال: لانه، آشیانه

- چند کلمه بگویید که شروع آن با "ت" باشد و حرف ب نیز در آن به کار رفته باشد. مثال: تربوز

- شماره هر جمله را در زیر رسم مربوط آن بنویسید.

۱- من هر روز با برس و کریم، دندانهایم را برس می کنم.

۲- آفتاب می تابد.

۳- طیاره هلیکوپتر پرواز می کند.

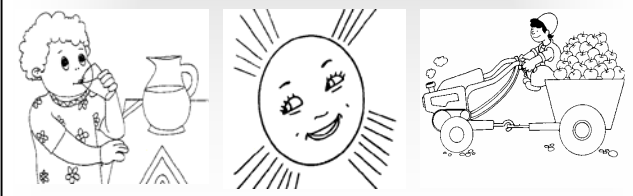
۴- داریوش آب می نوشد.

۵- رامین با موترک بار می برد.

۶- بچه ها بازی می کنند.



( ) ( ) ( )



( ) ( ) ( )

- من کدام حرف استم که صدایم به حرف **س** نزدیک است و یک نقطه از حرف **ت** زیادتر دارم. ( )

- من چیستم که حرف اول و وسطم در "قلب" و حرف آخرم در آخر "چشم" است؟ ( )

- کدام حرف ها در هر دسته از این کلمه ها مشترک اند؟

۱- جاکت، کاج، کجا ( - - )

۲- برق، قلب، بقه ( - )

۳- ثمر، مثلث، مثل ( - )

۴- تبر، بته، تابستان ( - )

۵- پای، اسپ، پروانه ( - )

۶- گفتار، برگ، گریه ( - )

# ماهی طلایی



برگرفته از نشریه مشترک یونسکو و پروژه های تعلیمی بی بی سی برای اطفال نویسندگان: طیبه سهیلا و احمد تکل نقاش: صدیق زکفر ناشر: اداره نشراتی افغان



۹. برو ماهی طلایی ره بگو ده ای خانه دلم تنگ شده، یک خانه کلانتر بر ما بته!



۵. دستت که خالی بود چرا ماهی طلایی ره ایلا کدی. ازش یک چیزی میخواستی. زود برو و ماهی طلایی ره بگو که ماره یک خانه خوبش بتی.



۱. چند روز میشه دست خالی میایی. امروز حتماً ماهی بیاری!



۱۰. از خاطری که تو آدم خوب استی، تقاضای دوم زنته هم قبول می کنم.



۲. امروز باز هم ماهی نگرفتم. چطور خات شد؟



۱۱. چقه خانی خوبش!

۶. ماهیگک طلایی، کجاستی؟ کارت دارم. ماهیگیرمهربان، خواهش تره قبول می کنم، مگر کاشکی زنت میتانست با زنده گی فقیرانه تو بسازه!



۳. ای ماهی چقه مقبول اس! ای ماهیگیر! هرچی خواهی برت میتم ولی مره نگی.



۱۲. مالوم میشه که ای ماهیگک هر کاره کده میتانه! برو ماهی طلایی ره بگو که ما ره یک قصر بته و مره ملکه بسازه.



۷. اوه، ای خانه کلان و زیبا از کیس؟ ای ماهی طلایی چی خوب خانی بر ما داد...



۴. اگرچی ده خانه هیچ چیزی بری خوردن نداریم مگر تره ایلا میتم.





۱۷. ماهی طلایی باید بیایه و خدمت مره کنه.  
برو و فرمان مره به او برسان!



۱۳. ماهی طلایی! دگه پیشت روی ندارم، مگر چی کنم مجبور استم!



۱۴. مالوم همیشه زنت کار و زحمته هیچ خوش نداره! خیر، ای خواهششه هم قبول میکنم.



۱۸. عاقبت چی خات شد؟



۲۱. باید زنده گی کدنه یاد بگیریم.  
خیال پلو درد ما ره دوا نمیکنه.



۱۹. ماهی مهربان، بیا که برت یک خبر نو دارم.



۱۵. چی قصر کلانی!



۲۲. راستی هم اگر زحمت بکشیم، میتانیم خانه گک خوده مثل قصر خوبش بسازیم.



۲۰. دوست خوب، زنت باید یاد بگیره که از ثمره زحمت خود زنده گی کنه! زنده گی با خیال های خام نمیشه.



۱۶. ماهیگیر ره پیش مه حاضر کنین!

معلومات از:

Stichting Blij me een Ei



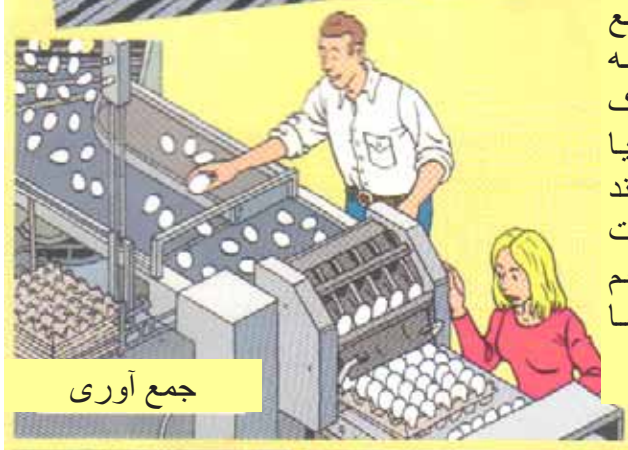
# مرغ و تخم

مرغها را بخاطر تخم شان نگهداری می کنند  
و یا به خاطر گوشت شان؟



مرغ ها در مرغانچه ها و جاهای مخصوص نگهداری  
میشوند و در آنجا تخم می گذارند. مرغ ها را هم به خاطر  
گوشت شان و هم به خاطر تخم شان پرورش می دهند.

مرغهایی را که به خاطر گوشت شان پرورش  
می دهند، غذای خوب میدهند تا چاق شوند.



جمع آوری

تخم ها را اول جمع  
میکنند. آنها را به  
طریقه مخصوص پاک  
کرده و روی آن کود یا  
نشانه میگذارند تا بدانند  
که از کدام فارم بدست  
آمده است. سپس تخم  
ها را در قطی ها  
میچینند.

- نشانه گذاری: هر تخم یک کود یا شماره  
می گیرد. انواع تخم های کودگذاری شده:
- 0 تخم های طبیعی بدون مواد کیمیایی
  - 1 تخم مرغ هایی که آزاد استند
  - 2 تخم مرغ دهاتی
  - 3 تخم مرغهای قفسی



پاک کردن با ماشین  
مخصوص



نشانه گذاری

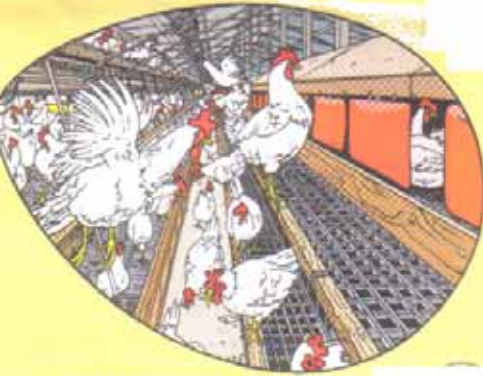


بسته کاری



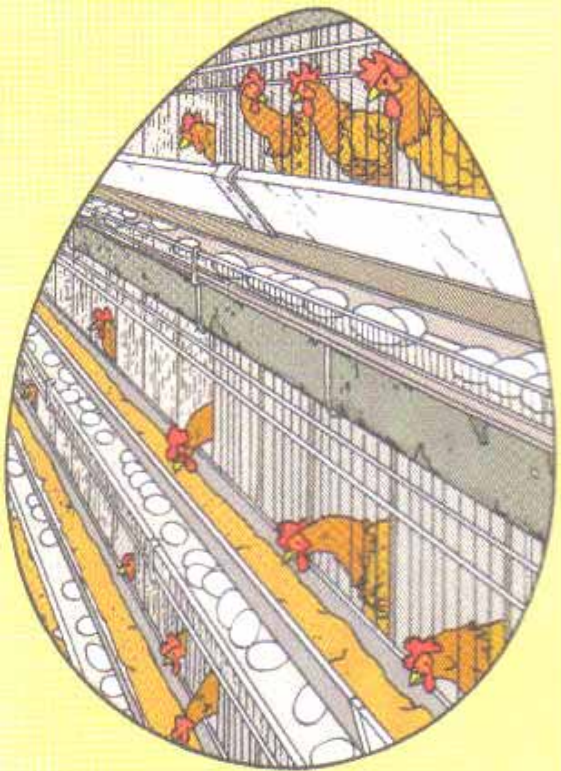
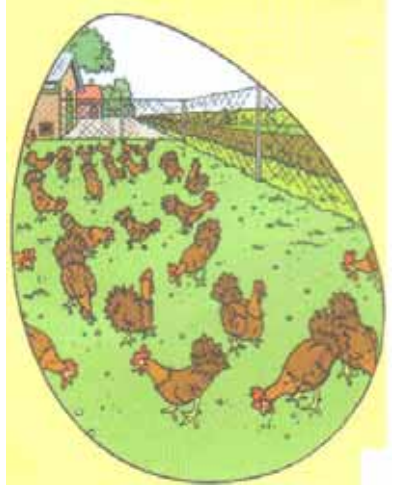
شماره مرغداری،  
جایی که تخم از  
انجا بدست آمده

کشوری که از آن  
تخم وارد شده



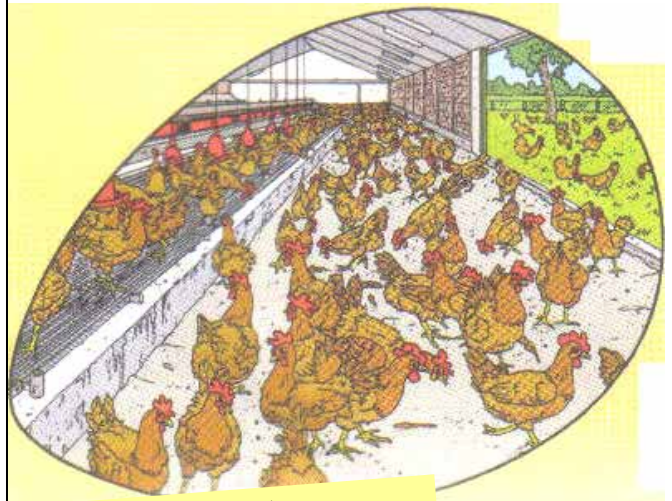
**کود شماره ۲:**  
این تخم ها از مرغ هایی بدست می آیند که در قفس های بزرگ نگهداری می شوند تا گشت و گذار آزاد بتوانند.

**کود صفر یا تخم های بیولوژیکی:**  
مرغ هایی که این قسم تخم از آن بدست می آید، در جای کلان و محیط آزاد پرورش می شوند و غذای طبیعی و بیولوژیکی به آنها داده می شود.



**کود شماره ۳: مرغ هایی که این نوع تخم را می گذارند نیز در قفس ها نگهداری می شوند**

**کود شماره (۱):** مرغ های تولید کننده این نوع تخم در محیط آزاد و باز پرورش می شوند.



این قسمت زردی تخم را در جایش نگهدارند.

مرغ

زردی و سفیدی تخم نازک

قشر نازک

چوجه برای سه هفته در تخم می باشد.

چوجه مرغ با نول تخم را می شکند.



بعد از ۱۷ هفته

بعد از ۷ هفته

مرغ ماکیان در یک هفته پنج تخم می گذارد. یعنی بعد از هر ۲۵ ساعت یک تخم میماند. ماکیان در هفته هفده ام زندگی خود به تخمگذاری شروع می کند. وقتی که این مرغ ۱۹ ماهه شد، آن را می فروشند تا از گوشت آن استفاده شود. تا این وقت ماکیان تقریباً به تعداد ۳۱۰ تخم گذاشته است.

قشر نازک داخل تخم، تخم را از باکتریها محافظت می کند. زردی و سفیدی تخم غذا و خوراکه چوجه مرغ در داخل تخم است. چوجه بعد از پیدا شدن آواز می کشد و این آواز کشیدن را زمانی که در داخل تخم می باشد، از مادرش یاد می گیرد.

# آموزش زبان برای بزرگسالان

## درس پنجم

### "الف" در وسط کلمه:

الف - از این حروف یک کلمه بسازید مثال:

مثال: م، اه، ر، خ    ماه رخ

ر، ق، آ، ن    کلمه: \_\_\_\_\_

م، ق، ا، م    کلمه: \_\_\_\_\_

س، ب، ح، ا، ن    کلمه: \_\_\_\_\_

ر، ح، م، ا، ن    کلمه: \_\_\_\_\_

ی، ز، د، ا، ن    کلمه: \_\_\_\_\_

م، ا، د، ر    کلمه: \_\_\_\_\_

ک، ت، ا، ب    کلمه: \_\_\_\_\_

ب. این کلمات را تکمیل کنید. مثال: - هار    بهار

- رآن    کلمه: \_\_\_\_\_

ظا - م    کلمه: \_\_\_\_\_

ک - اب    کلمه: \_\_\_\_\_

جه - ن    کلمه: \_\_\_\_\_

یزد - ن    کلمه: \_\_\_\_\_

م - در    کلمه: \_\_\_\_\_

ج. خانه های خالی را با واژه های مناسب داده شده پر کنید.

کتاب، مهربان، یزدان، دوست، آسمانی

۱. قرآن \_\_\_\_\_ آسمانی ماست.

۲. تورات کتاب \_\_\_\_\_ یهودیان است.

۳. \_\_\_\_\_ خالق ماست.

۴. مهمان \_\_\_\_\_ خداوند است.

۵. خداوند \_\_\_\_\_ است.

د. این کلمات را در جا های مناسب بگذارید.

جهان، خالق، آفتاب، مادر، ظالم

۱. \_\_\_\_\_ مقام بلند دارد.

۲. به \_\_\_\_\_ گیتی نیز گویند.

۳. خداوند \_\_\_\_\_ ماست.

۴. انسان \_\_\_\_\_ را کسی دوست ندارد.

۵. \_\_\_\_\_ در حال حرکت است.

ه. از این کلمات یک جمله بسازید.

۱. مقدس، کتاب، مسلمانان، است، قرآن

\_\_\_\_\_

۲. است، انجیل، مقدس، کتاب، مسیحیان

\_\_\_\_\_

۳. سبحان، صفت‌های، یکی از، خداوند، است

\_\_\_\_\_

۴. خداوند، پیدا، جهان، است، را، کرده

\_\_\_\_\_

۵. زردشتی ها، کتاب، است، اوستا

\_\_\_\_\_

۶. بی توجهی، خطر در، دارد، رانندگی

\_\_\_\_\_

و. این کلمات را به طور درست روی خط ها بنویسید.

\_\_\_\_\_ گلدان

\_\_\_\_\_ قرآن

\_\_\_\_\_ کتاب

\_\_\_\_\_ یزدان

\_\_\_\_\_ ظالم

\_\_\_\_\_ جهان

## نابینای دانا

(قصه کوتاه)

شاه و همراهانش هر طرف به جستجوی آهو بودند. از هر کس سراغ آهو را می گرفتند.

یکی از افراد شاه که محافظ بود، از گدا پرسید:

"او کور، او کور یک

آهو از این راه تیر نشده؟"

گدا در حالیکه زیاد متأثر

شده بود، با خود فکر کرد:

"شاید این شخص از

نوکران شاه باشد." به

جواب گفت: "من کورم و

دیده نمیتوانم محافظ

صاحب!" چند دقیقه بعد

مرد دیگری آمده می

پرسد: "حافظ جی، حافظ

جی آهویی از اینجا

نگذشته؟" گدا در فکر شده

با خود گفت: "این شخص به من حافظ جان

گفت، شاید او وزیر باشد." و در جواب او

گفت: "نی وزیر صاحب!" وزیر رفت. بعد از

گذشت چند لحظه، صدای سم پاهای چند اسب به

گوشش رسید. به فکر او چند اسب سوار

نزدیک می شدند. باز کسی

در مقابل مرد نابینا ایستاد و

از او پرسید: "حافظ جی

صاحب، آهویی از صید ما

فرار کرده، خودت صدای

پای آن را نشنیده ای؟" گدا

باز با خود اندیشید: "این

شخص خود شاه است." هر

دو دست را به رسم احترام

به سینه گرفته بجایش

ایستاده شده گفت: "نی

پادشاه صاحب!" شاه تعجب

کرده و با همراهانش از

مرد نابینا دور شدند.

در گذشته ها نابینایی بود که از ناسازگاری

روزگار گدایی می کرد. این نابینا با چشم بینای

عقلش بر همه جوانب

زندگی سنجیده و آگاهانه

می اندیشید.

مرد نابینا همیشه بر سر

یک دوراهی می نشست،

دستمالی را مقابلش

هموار می کرد و شماری

از رهگذرها در

دستمالش پول می

گذاشتند. وقتی آفتاب به

غروب نزدیک می شد،

او پول هایش را جمع

کرده و به کمک پسرکی

به خانه خود می رفت.

گدای نابینا همیشه با خود

می گفت: "کاش چشم می داشتم، احتیاج نمی

بودم." زندگی برایش تاریک، سیاه ولی با مفهوم

بود. او به این باور بود که مقام و رتبه باید

متناسب به شخصیت انسان باشد و کسانی که در

رتبه های بلند دولتی کار می کنند باید دارای

شخصیت عالی بوده

ومهربان باشند. با خود

میگفت: "خدایا تاکی با

این زندگی ننگین

بسازم؟"

روزی طبق معمول به

جایش نشسته بود. زیاد

مأیوس بود. آهی کشیده

به دیوار تکیه زد.

صدای غریو و غالمغالی

را شنید. در آن روز شاه

با تعدادی ازدوستان و

نوکرانش برای شکار

رفته بودند. آهویی از

صیدشان فرار کرده و





لحظه گذشت و شخص دیگری آمد و از من پرسید: "حافظی، حافظی آهویی از اینجا نگذشته؟" با خود اندیشیدم که این شخص به من حافظ جی گفت، او نسبت به نفر اولی مؤدب بود، شاید ایشان وزیر باشند. به جواب گفتم نی وزیر صاحب. لحظه یی باین فکر بودم که برخورد دو نفر متفاوت بود. در همین لحظه صدای پاهای چند اسپ را شنیدم و دانستم که سوارانی به من نزدیک میشوند. حس کردم آنها مقابلم ایستاده شده اند، شخصی به من خطاب نموده و پرسید: "حافظی صاحب، آهویی از صید ما فرار کرده، آیا شما آن را ندیده اید؟" باز با خود اندیشیدم که از سخنان این شخص عفت کلام شنیده میشود، او انسان با تهذیب است، او لیاقت پادشاهی را دارد؛ لذا به جواب گفتم نی پادشاه صاحب.

جناب عالی!

هرکس از آن سکه که در کان اوست

آن بدر آرد که به دُکان اوست

بلی! هرکس مطابق اندوخته ها و مقامش سخن میگوید."

شاه از گفتار و بیانات گدا خیلی خوش می شود و چند کیسه زر به گدا بخشش میدهد و هم فرمان میدهد که در شهر برای گدا خانه و تمام وسایل رهایش را آماده سازند و دیگر این نابینای دانا

شب فرا می رسد و شاه بعد از صرف نان شب، با خود به فکر میرود: "این گدای نابینا چگونه مرا شناخت؟" روز دیگر که شاه به دربار می رود، به وزیرش میگوید: "دیروز که به شکار رفته بودیم، از یک گدایی نا بینا سراغ آهو را پرسیدم، او مرا شناخت که شاهم، حتماً چشمهایش بیناست!" وزیر میگوید: "عالیجناب، من گپ شما را تصدیق میکنم، او به من نیز وزیر خطاب کرد و دانستم که بینا است!" شاه به محافظان دستور میدهد تا گدا را بدربار بیاورند. آنها گدا را می آورند.

گدا وقتی می داند به دربار است، فریاد میکشد: "به خدا آهو را ندیده ام. من کور استم" شاه خطاب به گدا میگوید: "ای گدای مکار! تو به بهانه خود را به کوری زده ای تا به این وسیله همه ترا کمک نمایند، تو چطور مرا شناختی؟ وزیر را هم شناختی!" در این وقت محافظ با عرض معذرت از شاه، به چالاکی میگوید: "بلی قربان او مرا هم از دیدن لباسهای شناخت، شما راست میفرمایید، این آدم بسیارزرنگ است! اگر او کور است چطور دانست که من محافظم؟"

گدا در حالیکه خود را خیلی بیچاره حس میکند و زار زار گریه میکند، اشک هایش را پاک نموده می گوید: "عالیجناب! کاش از نعمت بینایی محروم نمی بودم. با عرض معذرت، به

اجازه شاه و اهل دربار قصه دیروز را میخواهم شرح دهم. دیروز با شنیدن آواز افراد و صداهای سم اسپان دانستم که شاه برای شکار تشریف آورده اند. بعد از سپری شدن مدتی، کسی از من پرسید: "او کور او کور آهویی از اینجا تیر نشده؟" از سخنانش دانستم که شاید او از نوکران شاه و محافظ باشد. با خود فکر کردم باید قسمی به او پاسخ دهم که آزرده نشود. لذا به جواب گفتم نی محافظ صاحب. چند



احسان سلام

## زبان فارلندی

- چینی گل جان، شما درخانه تان به کدام زبان حرف می زنید؟  
 - پری گل جان، ما درخانه مان به زبان های زنده دنیا حرف می زنیم: من به زبان دری، داردار، و به زبان فارسی، فس فس می کنم. بابۀ ریتا - که دلدادۀ قانون اساسی افغانستان است - با زبان "پشدری" ( زبان های رسمی افغانستان ) غرغر می کند. ریتا جان را خوب می شناسی؛ وقتی به چپ دوربزند " فارلندی" می گوید، و هنگامی که به راست بچرخد، "فارمنی". از سویتا جان نپرس؛ به "درانسوی" چنان لغت پرانی می کند که گویا نیمی از ناف چینی گل را درپاریس بریده باشند و نیمی دیگرش را درمرادخانی. اگر جواد جان را ببینی، کلک هایت را می گزی؛ چشم بد دور، دراین روزها برای برادرمایکل جکسن زبان " فارگلیسی " یاد می دهد. فواد جان - بچۀ کلانم - کمی از تمدن عقب مانده است؛ او زارمانده کشته و مرده مسکواست. خودمان راکشتیم، غیر از "رودری" به هیچ زبان دنیا علاقه نگرفت.

## به سن قانونی پای ماندم

- ماری دخترم، زود شو، بوت های پدیده رنگ کو، سرش ناوقت میشه، کارمیره؛  
 - اوف مادر، همی حالی ناخونایمه نصب کدم، خودش رنگ کنه، ده اروپا هرکس بوت های خودشه رنگ می کنه؛  
 - خو خیر است جان مادر، بروپیازها ره پوست کو، تا دیگ چاشت ره تیار کنم؟  
 - وای مادر! می خاهی از روی مه پوزقاطر بسازی. همی دقه ریمل مالیدم؛  
 - ماری قند، ببین بیاد رک خوردت گریان داره، تنبانشه پایین کو، ببین چه کده؟  
 - ها ها، معلومداراس که چه کده! مه دستایمه به هیچ تروخشکی نمی زنم. کار خوده سرمه نزن؛  
 - اوبرگ کدو! توره امروز چه شده، تا چُق می کنم با یک سیر "نی" به فرقم می زنی. معلوم میشه که یا به بالیوود پای ماندی یا به هالیوود؟  
 - نی مادر، ده هیچ جایی پا نماندیم، فقط به سن قانونیم پای ماندم.

ترجمه از آلمانی

پدری از پسرش پرسید: - فرق میان تو و یک مگس چیست؟  
 پسر گفت: نمی دانم پدر، خودت بگو.  
 پدر گفت: مگس تنها در تابستان اذیت می کند، اما تودر تمام سال.

# بیاید

## بخندیم!

ترجمه از هاندی  
 پردیس فقیری

یما دل درد است و به خانه می آید.  
 مادر: تو از خاطری درد داری که معده ات خالی است. بیایان بخور!  
 بعد از چند لحظه برادر یما می آید.  
 او سر درد است.  
 یما: تو از خاطری سردرد استی که سرت خالی است!

\* \* \*

یک پولیس تازه کار پیامی دریافت کرد که یک جنایتکار خطرناک از زندان فرار کرده است. پولیس تلفون را گرفته و به مرکز مربوطه زنگ میزند و میگوید که برایم عکس جنایتکار را روان کنید.  
 روز بعد پولیس ده قطعه عکس جنایتکار را دریافت می کند که از زاویه های مختلف گرفته شده است. سه روز بعد پولیس گزارش می دهد: نه جنایتکار را دستگیر کرده ام و حالا سراغ دهم آن میگردم.

\* \* \*

## خوش آمدید!

پولیس: تو چطور جرئت کردی که داخل آن خانه شوی و آن را دزدی کنی؟  
 دزد: به خاطری که بالای دروازه دخولی نوشته شده بود:  
 "خوش آمدید!"



در تهیه این مطلب از منابع زیر استفاده شده است:

”دستور زبان فارسی“ از دکتر پرویز ناتل خانلری ”دستور تاریخی زبان فارسی دری“ اثر دکتر محمد حسین یمین، ”در باره زبان فارسی“ نوشته دکتر مهدی درخشان

**موصوف چه مفرد باشد چه جمع، صفت آن همیشه مفرد می آید.** گاهی می گوئیم: مرد بزرگ - در این حال موصوف و صفت هر دو مفرد است.  
گاهی می گوئیم: مردان بزرگ - در این حال موصوف جمع است و صفت آن مفرد.

## گونه های صفت:

۱- **صفت فاعلی:** صفت فاعلی، فاعل را می شناساند و در گذشته ها و حال نظر به اضافه پسوند های فاعلی ساز، قابل استفاده بوده است. مثلاً صفت های فاعلی با پسوند های ( نده، ان، ار، بان، گر، گار) وجود داشته که از جمله پسوند (نده) حالا بیشتر مورد استفاده دارد. مثال: آفریننده جهان و کشاینده کارها و راه نماینده بندگان.

شماری از پسوند های دیگر فاعلی امروز:

پسوند (آ): پذیرا، گذرا

پسوند (بان): نگهبان، دربان

پسوند (ان): روان، جاویدان، کشان، خیزان

پسوند (کار): گنهار، تبهکار

پسوند (گر): دادگر، کارگر

پسوند (گار): روزگار، آموزگار

۲- **صفت مفعولی:** صفت مفعولی که مفعول را می شناساند، با پسوند (ه) بعد از فعل ماضی ساخته می شود؛ چون: نوشته، کشته، مرده، رمیده و ...

۳- **صفت برتر (تفضیلی) و برترین (عالی):** نشانه های آن ”تر“ و ”ترین“ است و برای مقایسه دو یا چندین موصوف استفاده می شود. اگر موصوف از دو زیاد نباشد، هر دو را با اضافه ”تر“ بر صفت مقایسه می کنیم و اگر موصوف از دو بیشتر باشد، از پسوند ”ترین“ استفاده می کنیم. مثال:  
برای مقایسه دو موصوف (در این جا دو شخص):  
فریده زیبا است. نادیه زیبا تر است.

برای مقایسه چندین موصوف:

به نظرم این خوشبو ترین عطر هاست. (از میان چند نوع عطر)

۴- **صفت نسبتی:** صفت نسبتی با آوردن پسوند نسبتی (ی) یعنی یای معروف در پایان اسم به وجود می آید. مثلاً بلخی، خراسانی و امثال این ها.  
شاگردان عزیز، این بود درس امروز تان. امیدوارم که فهمیده باشید حال اگر سوالی دارید، لطفاً بپرسید.

شاگردان دوست داشتنی، به امید این که سال نو را به خوشی آغاز کرده باشید، می پردازیم به درس امروز.



شما به یاد دارید که در درس های گذشته در مورد گونه های واژه معلومات پیدا کردید و نخستین گونه آن که نام یا اسم است مورد مطالعه ما قرار گرفت. در درس امروز دومین نوع واژه را که ”صفت“ است، می خوانیم.

گاهی اسمی که فاعل یا مفعول واقع می شود، تنها نیست، بلکه برای آن که شنونده آن را بهتر و بیشتر بشناسد، در باره آن توضیحی می دهیم. یعنی یکی از حالتها یا صفت های آن را نیز بیان می کنیم. مثلاً اگر بگوئیم: ”من برادر خود را دوست دارم.“ معنی کلمه ”برادر“ در صورتی واضح است که گوینده تنها یک برادر داشته باشد. اما اگر دارای چند برادر باشد، شنونده نمی داند که مقصودش کدامیک از ایشان است. در این حال باید کلمه دیگری بیآورد که مقصود خود را معین کند. مثلاً بگوید: ”من برادر بزرگ خود را دوست دارم.“ کلمه ”بزرگ“ در این جا چیزی به مفهوم (برادر) افزوده است تا شنونده روشن تر و بهتر آن را در یابد. این کلمه که حالت یا چگونگی اسم را بیان می کند، ”صفت“ خوانده می شود.

پس **صفت کلمه ای است که به اسم افزوده می شود تا حالت یا چگونگی آن را بیان کند.**

اسمی که همراه آن صفتی آمده باشد ”موصوف“ خوانده می شود. یعنی ”وصف شده“. در فارسی بیشتر صفت دنبال موصوف یعنی اسم قرار می گیرد. در این حال به حرف آخر اسم یک زیر ”کسره“ می افزاییم: مرد بزرگ، پسر خوب، کشور پهناور. اگر در آخر اسم ”ها“ ی غیر ملفوظ باشد (مانند پایه، نامه، خنده) و بعد از آن صفتی بیاید، در تلفظ پس از آن یک ”ی“ (شبه همزه) روی حرف ”ها“ می نویسیم. مانند: پایه محکم، خنده بلند، نامه زیبا. و اگر به الف و یا واو ختم شود، ”ی“ به آن افزوده می شود: دانای اسرار، موی بلند

اما گاهی هم ممکن است صفت پیش از اسم واقع شود. در این حال دیگر به آخر اسم یا صفت حرکت زیر نمی دهیم و مجموع در حکم یک کلمه شمرده می شود:

بلند کوه = کوه بلند      نیک مرد = مرد نیک

## تلفون

تلفون یک کلمه یونانی است و معنای مکالمه از راه دور را می دهد. تلفون را «گراهام بل» در سال (۱۸۷۶) اختراع کرد. توسط تلفون می توان از فاصله های دور، به صورت مستقیم با هم مخابره نمود. هر تلفون دارای یک دستگاه گیرنده و یک دستگاه فرستنده است. دستگاه گیرنده و دستگاه فرستنده توسط امواج با هم وصل می شوند.

امروز تلفون های بسیار پیشرفته ساخته شده است که توسط آنها نه تنها آواز انتقال می یابد، بل میتوانیم عکس رنگه و یادداشت های کوتاه را نیز از یک قاره به دیگر قاره روان کنیم.

در زمانه های قدیم که تلیفون اختراع نشده بود؛ مردم مجبور بودند که پیام خود را توسط اشخاص از یک جا به جای دیگر بفرستند که گاهی مدت زیاد را در بر می گرفت.

## فابریکه پشمینه بافی

احمد خانواده خود را برای گذشتاندن زمستان به قندهار برد. آب و هوای قندهار در زمستان معتدل است. بعض مردمان کوچی نیز برای گذشتاندن زمستان به جاهای گرم می روند. احمد در وقت اقامت خود در قندهار از فابریکه پشمینه بافی دیدن کرد و یک اندازه معلومات در باره فابریکه به دست آورد. در فابریکه پشمینه بافی تکه های پشمی خوب و نفیس بافته می شود. این تکه ها برای ساختن دریشی و بالاپوش به کار می رود.

## میهن آزاد

ای وطن! ای دره هایت پر نشیب  
ای وطن! ای کوههایت آسمان آسا بلند  
ما برای افتخار جاودانت جاننثار  
ما برای ارتقای راستینت پایبند  
ای وطن!  
ای میهن آزاد ما

صفحه دیگری را که با در نظر داشت روش آموزش زبانهای غربی برایتان تهیه کرده ام، بخوانید و به پرسش های آن پاسخ دهید. البته برای حل شماری از بخش های این سلسله که در آینده نیز ادامه خواهد یافت، به یک کتابچه ضرورت دارید، تا پاسخ پرسش هایی را که به توضیح و تشریح بیشتر نیاز دارد و یا واژه های نو و دیگر یادداشت های مربوط این درس

شما گفتید که اگر در آخر اسم "ها" ی غیر ملفوظ باشد و بعد از آن صفتی بیاید، در تلفظ پس از آن یک "ی" روی حرف "ها" می نویسیم. مانند: خانه تاریک، دروازه چوبی. همین علامه (ء) در این جا همزه است و یا (ی).

طوری که گفتیم، این حرف (ی) است که به شکل کوتاه و خرد شبیه همزه بالای حرف (ه) نوشته می شود و همزه نیست.

گاهی شنیده ام که برای زنان صفت های مونث به کار می برند؛ مثل: محترمه، صاحبه، مدیره و امثال این ها. آیا این کاربرد درست است؟

در زبان فارسی دری امروز، صفت و موصوف مؤنث و مذکر تفاوت ندارد. اما این گونه مطابقت در زبان عربی موجود است. در گذشته ها (سده های پنجم و ششم هجری) به نسبت تأثیر زبان عربی بر زبان فارسی، در زمینه جنس (مذکر و مؤنث) مطابقت میان صفت و موصوف را در فارسی نیز رعایت کرده اند؛ یعنی اگر موصوف مؤنث بوده است، صفت هم همانگونه آمده است. ولی بعد ها (سده های هفتم و نهم هجری) این قاعده کمتر رعایت شده است و امروز نیز مطابقت صفت و موصوف را نظر به جنس رعایت نمی کنند که کاری است؛ چون در زبان فارسی دری، این خصوصیت وجود ندارد.

پس آیا ما می توانیم برای زنان از صفت "محترم" استفاده کنیم؟

بلی؛ چون در زبان فارسی تأنیث و تذکیر وجود ندارد، خوب است که برای توصیف کلمه های مونث از قاعده زبان فارسی استفاده کنیم. چون در هر زبان، باید قاعده دستور همان زبان را مراعات کنیم.

حال اگر سوالی نباشد، می خواهم بدانم که شما درس امروز را چقدر یاد گرفته اید. به این خاطر این مطالب را آماده کرده ام و از شما می خواهم که در زیر تمام "صفت" های این سه مطلب خط بکشید. البته برای این که درس گذشته را نیز تکرار کرده باشیم، به دور هر "اسم" که در این مطالب موجود است، دایره بکشید. البته باید بگویم که بخش زیاد این مطالب را از کتاب زبان دری صنف ۶ که در سال ۱۳۶۰ خورشیدی از طرف وزارت تعلیم و تربیه افغانستان، تألیف شده است، گرفته ام.

واژه های داده شده را در جا های مناسب جملات زیر بنویسید.

آرزو، ناراحت، سفر، قهر، ارزش

س. میدانی چرا فرهاد \_\_\_\_\_ است؟

ج. بلی، او با خواهرش پرخاش کرده است.

س. آیا فهیمه از \_\_\_\_\_ برگشته است؟

ج. نخیر، او ماه آینده می آید.

س. قیمت این تابلو چند است؟

ج. \_\_\_\_\_ این تابلو زیاد است مگر من آن را ۵۰ یورو قیمت گذاشته ام.

س. تو در آینده چه می خواهی شوی؟

ج. من \_\_\_\_\_ دارم داکتر جراح شوم.

س. چرا \_\_\_\_\_ استی؟

ج. سرم درد می کند.

واژه های هم مفهوم را به هم وصل کنید

نظر	قهر
مردم	قهرمان
بازتاب	عقیده
خشمگین	رعیت
بَرَنده	عکس العمل

جملات زیر را تکمیل کنید.

- اگر درس بخوانیم ...
- اگر وقت می رفتم ...
- اگر دروغ بگوید ...
- آیا میدانی که ...
- امروز که ... او را ندیدم.
- فردا که ... برایت احوال خواهم داد.
- ... که بروی، او را می بینی.
- من که به خانه آمدم ...
- شام که نان خوردیم ...
- رویم را که دور دادم ...
- ... آسمان صاف بود.
- ... فهمیدم که ...
- ... درک کردم که ...
- ... گمان کردم که ...

متن زیر را خوانده به پرسشهای آن جواب دهید.  
فریدون، نادیه، جمیله و خالد امتحان مهمی داشتند. آنها با وجودی که آمادگی زیاد گرفته بودند، نتوانستند موفق شوند. در روز دریافت نتایج هر کدام شان چنین دیده معلوم می شدند:

فریدون نمیدانست که چرا ناکام مانده است. او گمان میکرد که این رشته برایش بسیار مشکل است. او بسیار متردد و مشکوک بود و تصور میکرد که باید این رشته را ترک کند.

نادیه نیز احساساتی بود. چشمانش اشک آلود دیده میشد و قهر به نظر می رسید. به فکر او امتحان بسیار سخت بود و میخواست با معلم تلفونی تماس بگیرد.

جمیله آنقدر نترسیده بود و جدی نبود. او از بدچانسی خود گله داشت و نمیدانست که چرا کامیاب نشده است و کدام پرسش ها را حل نتوانسته است. او میخواست از آموزگار خواهش کند که یک بار پارچه اش را ببیند و به غلطی هایش پی ببرد.

خالد که نتیجه اش را مشاهده کرد، شانه هایش را بالا انداخت. او با جرئت و آرام به نظر میرسید. خالد گفت: "افسوس، مگر بار دیگر خوب خواهد بود." او خوش نداشت که مانند دیگر شاگردانی که سوالات را اشتباه حل کرده و نمره خراب گرفته اند، گریه کند.

پرسشها:

- واژه ها و عبارت هایی را که برایتان مشکل و یا نو است، یادداشت کنید.
- کلمه های مترادف و متضاد متن بالا را دریابید.
- به چه تعداد، "نام" و یا "اسم" در این متن استفاده شده است، به آن اشاره کنید.
- "صفت" های این متن را بنویسید.
- اگر شما در چنین شرایطی باشید، چگونه عکس العمل نشان میدهید؟
- خلاصه متن بالا را نخست به یاد سپرده و سپس در کتابچه های تان بنویسید.

واژه های داده شده را در جا های مناسب جملات زیر بنویسید.

فکاهی، صرف، با وجودیکه، تحفه، عکاس

- در روز سالگره ام یک \_\_\_\_\_ قیمتی گرفتم: یک کمپیوتر!
- در رخصتی های تابستان \_\_\_\_\_ با یک بکس پشتی در هتل کنار ساحل خواهم رفت.
- خواهر خوانده ام \_\_\_\_\_ ماهر است. او تصاویر خوبی از محفل عروسی ما گرفته است.
- سیما هر روز \_\_\_\_\_ میگوید و من با شنیدن آن تمام روز می خندم.
- \_\_\_\_\_ هوا بارانی بود، او با بایسکل مکتب رفت.

# جوانه ها

## ویس احمد حکمت ژورنالیست خورد سال و امید فردای کشور

برگفته از سایت بی بی سی

چندی پیش در برنامه ویژه نوجوانان رادیو بی بی سی، مصاحبه نوجوان دوازده ساله ای پخش شد که جرئت، پشتکار و فصاحت گفتار او قابل ستایش است. او مدیر مسئول نشریه "رفاه نوجوانان" در شهر هرات میباشد. از زبان خودش می شنویم:

"شش ساله بودم، یک روز وارد دفتر نشریه پدرم شدم و پشت کامپیوتر نشستم و با نوشتن بر روی یک کاغذ، خودم را مدیر مسئول نشریه و معاون پدرم را که مرد کهن سال بود،

معاون معرفی کردم و از آن برگ ده نسخه چاپ کردم و بر در دیوار چسپاندم. پدرم مرا سرزنش کرد. گفتم یادتان باشد



روزی خودم برای خود نشریه بی درست خواهم کرد! چند سال بعد شروع به نوشتن مقالات و جمع آوری مطالب کردم؛ ولی به خاطر نداشتن پول کافی نتوانستم آن را توسط کامپیوتر به چاپ برسانم و مجبور شدم مطالب را با قلم بنویسم و برای هر مطلب عکس هایی را از روزنامه ها و مجلات باطله قیچی کنم و با چسپ آن را در کنار مطلب مربوطه اش چسپاندم و بعد با جمع آوری عیدی هایی که از پدرم و دیگر اقوام گرفته بودم، جلد مجله را با کامپیوتر طراحی کردم و دیگر صفحات را از روی نوشته های قلمی خود فوتوکاپی کردم.

نمونه کارم را به چندین دفتر فرهنگی از جمله دفتر فرهنگی آئینه در هرات که از کارهای هنری و مطبوعاتی حمایت می کند، بردم. مسئولین دفتر "آئینه" با مشاهده مجله ام، مرا مورد نوازش و تشویق قرار دادند. پس از آن من در دفتر "آئینه" به آموزش کامپیوتر و انترنت و مسایل مربوط به روزنامه نگاری پرداختم.



من همکاران زیادی ندارم؛ نوشتن سرمقاله، جمع آوری و تنظیم مطالب، ویرایش و صفحه آرایی مجله و تعیین جلسات بر عهده خودم است. به جز کمک یک موسسه غیر دولتی، کدام منبع مالی را در اختیار ندارم و تمام مصارف مجله را خودم می پردازم. حتی امکانات به کرایه گرفتن یک دفتر کوچک برای مجله خود را ندارم. مجبور



شدم در خانه مسکونی خود اتاقی را برای دفتر مجله ام در نظر بگیرم و در آنجا به فعالیت ادامه دادم. تا حال توانسته

ام دوازده شماره از مجله خود را به چاپ برسانم. مجله من پنج افغانی قیمت دارد، اما مجبورم آن را با توجه به فقر اقتصادی نوجوانان ولایت های بادغیس، فراه و غور طور رایگان توزیع کنم.

من صبح بعد از بیدار شدن از خواب، وضو می گیرم، نماز می خوانم و بعد از آن چند صفحه قران می خوانم و سپس ورزش می کنم. بعد از ورزش صبحانه می خورم و مشغول کار به روی مجله ام می شوم. ظهر بعد از خوردن غذا و خواندن نماز به مدرسه

می روم و بعد از پایان درس، به خانه برمی گردم و با دوستانم دوچرخه سواری و فوتبال بازی می کنم. برخی اوقات در خانه می نشینم و با دیگر اعضای فامیل تلویزیون تماشا می کنم و یا شعر می خوانم.

البته من شعر هم می گویم و آنها را در دفتر خود یادداشت می کنم. تا کنون شعر هایم را در چندین جلسه



منیر سپاس

## محمد اقبال احمدی گلی در حال شگفتن در گلستان موسیقی اصیل

پاسخ: نه من میخوام اساسات موسیقی را یاد بگیرم؛ ولی بر علاوه راگ خوانی من میخوام غزل و موسیقی لایت نیز بخوانم؛ یعنی آهنگهای شاد و مست نیز بخوانم.  
پرسش: آیا تا حال کدام نوار یا دی وی دی ثبت کرده ای؟

پاسخ: نه تا حال ثبت نکرده ام، در آینده به خیر بعد از اجازه استاد شریف غزل ثبت خواهم نمود.  
پرسش: در وقت فراغت بر علاوه ریاضت و مشق چه نوع موسیقی را می شنوی؟  
من به تمام هنرمندان و موسیقی علاقه دارم ولی بیشتر راگ می شنوم که توسط استاد سرآهنگ، استاد شریف غزل از افغانستان و استادان هندی مانند غلام علی خان، استاد امیر خان و دیگران از هند اجرا شده باشند و



غزلهای استاد سرآهنگ و استاد شریف غزل از افغانستان و غزلهای استاد مهدی حسن، غلام علی خان غزلخوانان پاکستانی و جگجیت سنگه غزل خوان هندی را می شنوم

پرسش: پیام خودت برای دیگر جوانان که به هنر موسیقی رو می آورند چیست؟

پاسخ: پیام من فقط برای جوانان و نوجوانان نیست بلکه برای تمام هنرمندان است که یا آواز میخوانند و یا دسترسی به یکی از آلات موسیقی دارند، که اساسات موسیقی را یاد بگیرند یعنی نوشتن در اروپا و راگ و راگ خوانی و سرگم در موسیقی شرقی میباشد. وقتی اساسات را آدم یاد بگیرد چیز (اثر) خوب هنری به مردم پیشکش میکند؛ چون اگر هنرمند اساسات را بداند ریاضت می کشد و صدایش سر می شود بالای سر و خواندن حاکم می شود.

خوب اقبال جان یک دنیا تشکر از این که حاضر شدی سوالهای مرا جواب بدهی. برایت از دربار خداوند یکتا موفقیت در همه امور زندگی و پشتکار در موسیقی میخوام. من توانمندی ات را در موسیقی برایت تبریک می گویم و یقین کامل دارم به زودی یکی از چهره های برجسته و مطرح موسیقی کشور مان خواهی شد.

آنچه اینجا در مورد اقبال احمدی می نویسم برای معرفی خوانندگان عزیز نهال خواهد بود. اقبال احمدی برای آموزش موسیقی اصیل شرقی زانوی ارادت و آموزش نزد استاد مسلم موسیقی مان استاد محمد شریف غزل زده است. بنده گفت و شنودی مختصری با او داشتم که اینک با شما در میان میگذارم. در خور تذکر میدانم این نخستین مصاحبه با این جوان با استعداد است که در غرب متولد شده است ولی ادامه دهنده راه استاد بزرگوار سرآهنگ مان است!

پرسش: در مورد خود برای ما معلومات بده یعنی نام و نام خانوادگی و محل و تاریخ تولدت را بگو.

پاسخ: نام من محمد اقبال احمدی است. بتاريخ ۲۵ می سال ۱۹۹۲ میلادی در شهر مونشن آلمان تولد شده ام و فعلاً در شهر هانو (نزدیک شهر فرانکفورت آلمان) زندگی میکنم.

پرسش: چگونه به موسیقی رو آوردی و چرا موسیقی اصیل کلاسیک شرقی (راگ) را انتخاب کردی؟

پاسخ: من نظر به صحبت های پدرم محمد کریم احمدی از زمان طفولیت علاقمند موسیقی اصیل بودم. در ۳ سالگی با هارمونیه آهنگ "شاد کن جان من" از استاد بزرگوار سرآهنگ را اجرا کردم تا اینکه نظر به تشویق فامیل با موسیقی ماندم. همیشه موسیقی استادان افغانی و هندی را می شنیدم.

پرسش: چگونه با استاد شریف غزل آشنا شدی و تا حال چند راگ را از استاد محمد شریف غزل آموخته ای؟

پاسخ: من در حدود یک و نیم سال پیش به پیشنهاد پدرم روزی نزد استاد شریف غزل رفتم تا اگر شود مرا درس بدهند و موسیقی را یاد بگیرم. خوشبختانه بعد از شنیدن آواز و نواختن هارمونیه استاد غزل حاضر شدند مرا به شاگردی قبول کنند و من تا حال ۱۰ راگ را یاد گرفته ام و می توانم اجرا کنم. نام راگ هایی را که یاد گرفته ام بیراگی، یمن گونکالی، بیرو، مالکونس، پردیپکی، دانی، بو پهای، میگ و درگا میباشد.

پرسش: آیا تنها موسیقی کلاسیک را در آینده میخواهی پیش ببری و راگ بخوانی؟

# سرگرمی ها و پرش ها

نوجوانان عزیز! امیدواریم تا با فرستادن مطالب، نقاشی ها و طرح های بالب تان برای بهبود بنشیند این مبله ما را یاری رسانید. لطفاً جوابهای تان را به این نشانی بفرستید و جایزه بگیرید: shahmoama@yahoo.com

- جملاتی بنویسید که صرف این حروف در آن ها به کار رفته باشد:

ا، ت، ج، خ، ر، ز، ژ، ش، ط، ف، ق، گ، م، ن، و، ه، ی

- واژه های مترادف و یا هم مفهوم را به هم وصل کنید و سپس هر یک را در جمله استفاده کنید:

پاکیزه	دستور
شرمنده	ترقی
پیشرفت	خجل
فرمان	خמוש
آرام	مقدس

- ضد کلمه های زیر را بنویسید:

دشوار \_\_\_\_\_ ، پیچیده \_\_\_\_\_

هولناک \_\_\_\_\_ ، خشمگین \_\_\_\_\_

خواهش \_\_\_\_\_ ، حریص \_\_\_\_\_

ساکت \_\_\_\_\_ ، ضخیم \_\_\_\_\_

زیبا \_\_\_\_\_ ، نادان \_\_\_\_\_

ثروتمند \_\_\_\_\_ ، خشونت \_\_\_\_\_

- در جدول زیر از پی هم گذاشتن حرف ها به شکل افقی (از راست به چپ و یا چپ به راست) و عمودی (از بالا به پایین و یا از پایین به بالا) نام هشت شاعر و فیلسوف بزرگ جهان را دریابید. برای دریافت جوابهای این پرش میتوانید از شماره های پیشین "نهال" استفاده کنید.

خ	ی	ا	م	د	ت
ته	ف	بن	و	ن	ی
ن	ر	ر	ل	ک	ل
ا	ا	ش	ا	ی	ک
د	ز	د	ن	ب	را
س	ی	ن	ا	س	ه



- باد در نظر داشت جاده های یکطرفه در نقشه بالا به سوالات زیر جواب دهید.

\* شریف شاگرد لیسه سنایی در بلاک (ب ۱۴)، زندگی میکند. در بازگشت از مکتب، بایسکلش خراب شده و بایسکل سازی را ندیده است. شما او را راهنمایی کنید.

\* شهیره از قرطاسیه فروشی مقابل مکتب ابتدایی کتابچه میخرد. خواهرش برایش زنگ میزند که با خود میوه تازه بیاورد. او که سوار موتور سایل است، باید از دواخانه، دوی خواهرش را نیز بگیرد ولی راه را ندیده است. شما او را نشانی بگویید.

\* نوید در بلاک شماره (ه ۳) خانه خواهرش آمده است. خواهرش میخواهد که او اولاً نامه را به پسته بیاندازد، بعد از حوض آببازی پرش را بگیرد و هم از فارم شیر بیاورد. خواهرش او را چگونه نشانی بدهد؟

\* فهیم میخواهد مواد تعمیراتی بخرد. در مقابل همان دکان متوجه میشود که هارن موتورش خراب شده است و هم تیل موتورش کم است. نقشه را می بیند. او نزدیکترین راه را چگونه خواهد کرد؟

\* واحد و همسرش موتور را نزدیک بانک پارک کرده اند و میخواهند بچه های شان را به پارک بازی بفرستند و خود شان بعد از مراجعه با ساعت سازی و زرگری، نزد فرزندان شان بروند. آنها بچه ها را چگونه نشانی بدهند و خود شان کدام خط سیر را تعقیب خواهند کرد؟

\* میرویس که در خانه شماره (د ۱۸) زندگی می کند، هر روز صبح اول به کلپ ورزشی میرود، سپس در دکان لبنیات رفته یک گیلای شیر گرم نوش جان می کند و امروز باید عینک های پدرش را هم از دکان بگیرد و یک کیلو گوشت نیز بخرد. میرویس کدام مسیر را طی می کند؟



## دانستنیها

برگرفته از کتاب "رهنمون" سخنان بزرگان، مشاهیر و نوابغ جهان، به کوشش غلام حسین ذوالفقاری

- اگر از انسان امید و خواب گرفته شود، بدبخت ترین موجود روی زمین می شود. **کانت**

- امیدوارترین مردم کسی است که اگر نقصی در کارش پدید آید، بی تأمل در راه اصلاحش بکوشد. **حضرت امیر (ع)**

- امید سرابی است که اگر ناپدید شود، همه از تشنگی خواهیم سوخت. **حجازی**

- امید و آرزو آخرین چیز است که دست از گریبان بشر برمیدارد. **روسو**

- امید غذای روزانه بیچارگان است. **هرشل**

- امید دارویی است که شفا نمی دهد، اما درد را قابل تحمل میکند **مارسل آشار**

- امروز مردم بامید های موهوم و استفاده های آنی به هم نزدیک و به واسطه توقعات بیجا و گمانهای باطل از هم دور می شوند. **نظام وفا**

- امید نصف خوشبختی است.

**مثل ترکی**

- امید نان روزانه آدمی است.

**تاگور**

- امید در زندگانی بشر آنقدر اهمیت دارد که بال برای پرندگان. **هوگو**

برگرفته از کتاب:

## قدمهای بزرگ به سوی کامیابی "۴"

نوشته: آنتونی رابینز

ترجمه: مهدی مجردزاده کرمانی

بخش نخست، **رؤیای سرنوشت**

- موفقیت و شکست، معمولاً منشأ واحدی ندارند. شکست نتیجه خودداری از انجام عملی (مثلاً تماس یک تلفن، رفتن یک کیلومتر راه یا اظهار عشق و محبت) است. همانطور که شکست، ناشی از یک رشته تصمیمات جزئی است، موفقیت نیز ناشی از آغازگری و ابتکار، پشتکار و بیان واضح عشق و محبت عمیق قلبی است.

امروز چه عمل کوچکی می توانید انجام دهید که حرکتی را در جهت موفقیت‌های زندگی به وجود آورد؟ (جز ۹)

- تحقیقات پژوهشگران، پیوسته نشان داده است که افراد موفق معمولاً به سرعت تصمیم می گیرند و وقتی انجام کار را درست بدانند، به آسانی از تصمیم خود بر نمی گردند. برعکس، اشخاص شکست خورده معمولاً دیر تصمیم می گیرند و تصمیم خود را به آسانی عوض می کنند. هرگاه تصمیم شایسته ای گرفتید، آن را رها نکنید! (جز ۱۰)

- چگونه می توانید چیزی نامرئی را قابل دید کنید؟ اولین قدم آن است که رؤیا و آرزوی خود را با دقت و روشنی تعریف کنید. تنها چیزی که حد تواناییهای شما را مشخص می کند، همین است که بتوانید با دقت، خواسته خود را تعریف کنید. اکنون می خواهیم آرزو ها و رؤیا های شما را متبلور سازیم و ظرف چند روز آینده برنامه یی بریزیم که مطمئناً شما را به هدف برساند. (جز ۱۲)

- شاید بارها این جمله را از اشخاص شنیده باشید که "آیا سهم من از زندگی همین است؟"

فضانوردان آپولو که تقریباً تمام عمر خود را وقف سفر به کره ماه کرده بودند، در آن لحظه افتخار آفرین و تاریخی که قدم به ماه گذاشتند، احساس غرور می کردند. اما پس از آن که به زمین برگشتند بعضی شان دچار افسردگی شدید شدند. آیا هدفی باقی مانده بود که انتظارش را بکشند؟ آیا هدفی بزرگتر از سفر به کره ماه و کشف فضای خارج از زمین وجود داشت؟ بلی، شاید فقط یک هدف وجود داشته باشد و آن کشف فضای روح و دلی انسانی است.

همه ما نیاز داریم که دائماً احساس رشد عاطفی و معنوی کنیم. این غذایی است که روح ما به آن محتاج است. وقتی به هدفی که برای خود قرار داده اید، نزدیک می شوید؛ فراموش نکنید که باید بلافاصله هدف تازه برای خود انتخاب کنید و برای آینده ای که حتماً خواهد آمد، برنامه یی داشته باشید. (جز ۲۸)

- به چیزی فکر کنید که امروزه آن را در اختیار دارید، اما زمانی در نظر تان هدف رؤیایی جلوه می کرده است. شاید برای رسیدن به آن هدف، موانعی هم در سر راه تان بوده است و با وجود این اکنون جزئی از زندگی شماست. وقتی به دنبال هدف تازه ای می روید و با مانعی مواجه می شوید، به یاد آورید که از این موانع، قبلاً هم در زندگیتان بوده است و بر آنها غلبه کرده و موفق شده اید!

روح انسانی واقعاً تسخیر ناپذیر است. قدرت اراده و میل به پیروزی، موفقیت، سامان دادن به زندگی و تسلط بر آن، تنها هنگامی در شما بیدار می شود که بدانید چه می خواهید و باور داشته باشید که هیچ مشکل و مسأله و مانعی نمی تواند جلو شما را بگیرد. وجود موانع تنها به این معنی است که باید عزم خود را برای رسیدن به هدفهای ارزشمند، جزمتر کنید. (جز ۳۱)

# سگستن در بهار و باران



مسکا فرهود  
۲۷-۲-۲۰۰۷  
دستم را سوختاندم

دستم را در کابوس سوختم  
من که بیدار شدم دیدم که  
براستی سوخته است  
من میخواستم که بدانم  
که چقدر درد دارد  
زنها در افغانستان  
بدن های خود را می سوزانند  
و سوختگی های خود را با اشک میشویند  
به این خاطر  
دستم را در مغازه به قصد سوختاندم  
حالا میفهمم  
که چقدر درد دارد  
من بسیار زود دستم را پلستر کردم  
مگر من در تلویزیون آریانا دیده ام  
که زنها بدون پلستر در بین سوزش میمیرند  
کی میفهمد که سوختن بسیار درد دارد؟  
کسی که میسوزد میفهمد  
که سوختن چقدر درد دارد  
از این خاطر  
من دگر خود را نمی سوزانم  
چون از مردن و درد میترسم  
میترسم، میترسم



دو سروده از  
آرزو یونس

## پدر

پدرم ای پدر زیبایم  
چهره ات هست در  
نگاههایم  
گر ندیدم ترا به زندگیم  
هستی زنده درون رویایم  
وقتی چشمان گشودم در دنیا  
تو چشم بستی، دور گشتی ز ما  
ای پدر! گرچه تو برای همیشه رفته ای  
اما برای دخترت جاودانه زنده ای  
نشنیدی ز زبانم: "پدر جانم! پدر جان"  
چونکه نگفتی به من:  
"دخترم! ای دختر جان!"  
دارد "آرزو" آرزوی تو

## بخت

تو ای بخت بد من  
نیا گرداگرد من  
گر تو بمانی با من  
نبینم خوشی را من  
غم های من شد آغاز  
وقتی که چشمم شد باز  
گر به تو رسم ای بخت  
فلک کند فریاد سخت  
زار زار میکنم گریه  
بار بار میکنم شکوه  
تا خدا رحمش شود  
بر حال من بیچاره  
آرزو با شکوه ها  
رحمی بکن خدایا



Ik heb mijn hand verbrandt in mijn nachtmerrie  
En ik ging wakker worden en zag dat het echt was  
Want ik wou weten  
Hoeveel pijn dat deed  
Vrouwen in Afghanistan  
Verbranden hun eigen lichaam  
En wassen hun verbranden hand met tranen  
Daarom verbrandde  
Ik mijn hand in het echt in de winkel,  
Nu weet ik  
Hoeveel pijn het doet,  
En heb ik mijn hand heel snel in het gips  
Maar ik heb ook gezien in Ariana Television  
Dat vrouwen zonder gips , dood gaan binnen kriebel  
?En wie zegt dat verbrand heelveel pijn doet  
Als iemand verbrand dan weet hij hoeveel pijn dat doet  
Daarom doe ik het niet meer  
Want ik ben bang van dood en pijn  
Ik ben bang  
Ik ben bang

پیوسته به گذشته

از: **فاروق سروش**

## رهنمای آموزش خطاطی

دیگری کوچک باشد، هیچ کس را به دیدن آن میل نباشد. این بدان معنی است که اجزای خط از مفرد و مرکب، درشت یا ریز نسبت به همان قلمی که نویسند، از حدود معین خارج نگردد و اجزای مشابه به نظر یکسان در آید و کوچک و بزرگ ننماید. مثلاً حرف (ن) را در یکجا کوچک و در جای دیگر بزرگ ننویسند؛ مثل:

**اندازه گیری با معیارها و موازین معینه**

به خاطر آن که حروف مفردات و مرکبات را به صورت درست بنویسیم، ناچار باید آن را سنجش نماییم. برای این کار میزانها و معیارهای معین و مشخص شده است، تا در هنگام تعلیم خط از آن استفاده نمایم.

**الف - نقطه:** عبارت از کشیدن دم قلم بر روی کاغذ به حد تشکیل چارضلعی بی است که اضلاع آن تقریباً مساوی یا اندکی متفاوت باشد؛ مثل:  $\blacklozenge$

مجنون هراتی گوید:

بدان ای در فنون فضل کامل که خط از نقطه مأخوذ است حاصل چو دانستی که اصل خط چه چیز است بدانند هر که او اهل تمیز است که در خط نقطه میزان است بی قیل چو اندر شعر افاعیل تفاعیل

نقطه گذشته از این که برای اندازه گیری حروف و کلمات میزان است، آن را برای رعایت فاصله های بین حروف و کلمات نیز میزان قرار داده اند.

**ب - صفر:** عبارت است از یک دور نیش قلم به دور خود که بیاضی در وسط آن به چشم بخورد؛ مثل: (O) برای اندازه گیری کمتر از نیم نقطه.

**ج - دهنه قلم:** عبارت از پهنای دم قلم است، بدون تشکیل نقطه که فواصل پیچ و خم های کلمه را با آن اندازه گیرند؛ مثل:  $\swarrow$

**د - پاره خطها:** با پاره خطها در موقع تعلیم حرکات سیاهی خط و گردش های آن و انتها و حدود کلمات را نشان می دهند. مثل: \_\_\_\_\_

در سطر بالا کاربرد نقطه، صفر، دهنه قلم و پاره خطها را مشاهده کرده می توانید.

یادداشت:

۱- بابا شاه اصفهانی متولد ۹۹۶ هجری صاحب ریاض الشعرا بوده بعضی او را از مردم کوهپایه های عراق دانسته اند که در اصفهان بزرگ شده و به شهرت رسیده است.

۲- مجنون فرزند کمال الدین محمد فیقی شاعر و خوشنویس بود که بعضی او را شاکرد عبدالله طباطبائی و معاصر غازان خان مغولی (۶۹۴-۷۰۳) دانسته اند.

۳- یاقوت معتمدی: یکی از خوشنویسان قرن هفتم هجری است. او مرد ادیب، عالم، فاضل و شاعر بود. یاقوت از غلامان المعتمدم بالله آخرین خلیفه عباسی (۶۴۰-۶۵۶ هجری قمری) بود

**صعود مجازی: بالا**

گردانیدن انتهای دواپر را که قلم به حالت دور حرکت کند مانند:

**نزول حقیقی:** در الف و لام و کاف مفرد و لام و کاف اول و دنباله میم دیده می شود، مثل:

**نزول مجازی: در اوایل**

دایره ها و اوایل بعضی مدات ظاهر می شود و سرکش کاف و گاف و غیره مثل:

**سواد و بیاض:** سواد و بیاض را بعضی معنین خط به حساب نیاورده اند و باباشاه آن را به یاقوت نسبت داده است و مقصود از آن رعایت و سنجش سیاهی خط و تشکیل مقدار سفیدی آن است که در داخل حلقه های صاد، ضاد، طاء، ظا، فاء، قاف، عین، جیم و غیره حاصل می شود.

۲- **قاعده نسبت:**

نسبت یا تناسب عبارت از آنست که هر خطی را که با یک قلم نویسند، حروف هم جنس و شکل های مشابه آن در حد تعلیم آن خط به یک اندازه و موافق هم باشند.

**الف: یکسان نویسی در مفردات هم جنس:** حروف هم جنس و شکل های مشابه آن باید به یک اندازه و موافق هم باشند؛ مثل دایره های ح ع ق س ص ن ل ی که هر دسته مشابهت های جداگانه با هم دارند.

**ب: یکسان نویسی در مرکبات مشابه:** مرکبات مشابه نیز باید به یک اندازه و موافق هم باشند؛ مثل:

**ج: اعتدال و تناسب اندامها و مفردات:** همانطور که حسن انسانی در تناسب اعضا است، حسن خط در تناسب حروف است. بابا شا گوید: چون این صفت در خط به فعل آید، هر هیأت که مثل یکدیگر باشد، کمال مشابَهت خواهند داشت و اگر خلاف این باشد، مرغوب و مطلوب نخواهد بود؛ چنانچه دو ابروی آدمی یا دو چشم او که اگر یکی بزرگ و

# سقوط استیلای خارجی و تاسیس دولت های مستقل افغانستان

(از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن ششم میلادی)

پیوسته به گذشته

گزینش فشرده بی از بخش های "افغانستان در مسیر تاریخ"، نوشته غلام محمد غبار

به کوشش ع. فقیری

## ۳- از کوشانی تا یفتلی

(۲۲۰-۴۲۵ م.)

در این دوره تغییرات مهم در کشور و اطراف آن به میان آمد. در چین دولت "هانها" از میان رفته و در هندوستان دولت جدید "گپتاها" مستقر شد. در شمال جیحون فشار کوچیهای سوارکار رو به جانب باختر زیاد شد؛ تا جاییکه کوشانیهای کوچک را به ناچار از شمال هندوکش به جنوب آن کشیدند. از اواخر قرن سوم یفتلی ها قسمت های شمال جیحون را متصرف شدند و در غرب نیز دولت مقتدری در همسایگی افغانستان به وجود آمد. از طرف دیگر تلاش های چین منافع تجارتي افغانستان را صدمه زد؛ خصوصاً که دولت ساسانی راه تجارتي ابریشم را از کمر قطع کرد و چین و افغانستان هر دو از هم گوشه گیری اختیار کردند و با مسدود شدن این راه خشکه، رومنها متوجه راههای بحری شده و از آن بعد با کشتی به سواحل هند سفر می کردند و به اینگونه منافع تجارتي و ترانزیتی افغانستان ضربه شدید برداشت.

دولت ساسانی که در قرن سوم و چهارم میلادی از جانب شمالغرب تا کابلستان دست یافته بود، دارای رژیم اجتماعی فیودالی بود و افغانستان حالت از هم پاشیده اقتصادی و فرهنگی داشت و در مرحله گذر از نظام بردگی به مناسبات ابتدایی فیودالی بود. در جریان این حوادث قسمتی از کوشانی ها در باختر زیر ضربات

آسیای مرکزی قرار داشتند که از آنجا به باختر و ولایات غربی و قسماً جنوب هندوکش کشیده شدند. سرکرده دسته هایی که به جنوب هندوکش فرود آمدند "کیدار" بود و او توانست دولت کوشانی های خورد را تاسیس کند که از کاپیسا تا سواحل سند اداره را بدست گرفت و تا قرن پنجم میلادی یعنی ظهور یفتلی ها دوام کرد. این سلسله را کیداری ها گویند و مسکوکات این دوره بدست آمده است که ما را با آن دوره آشنا می سازد. گرچه تاریخ این دوره هنوز تاریک است، ولی فهمیده می شود که بقایای کوشانیهای بزرگ در شمال و غرب کشور، در مقابل دولت ساسانی جنگیده اند. دولت ساسانی بعد از زد و خورد های پی در پی با اهالی کشور توانستند که نفوذ سیاسی خود را در ولایات غربی و شمال غربی افغانستان قایم کند. همچنان کیداری های جنوب هندوکش با جنگهای متعدد با ساسانی ها موجودیت خود را تا شروع قرن پنجم در افغانستان حفظ کردند. اینها با دولت گپتا های هندوستان نیز از راه مدارا پیش آمده و کشور خود را حفظ کردند.

## ۴- افغانستان در زمان دولت

یفتلی (۴۲۵-۵۶۶ م.)

یفتلی ها جزء قبایل سیتی بودند و از جانب شمال شرق تا اواخر قرن سوم زمین های شمال جیحون را اشغال کردند و در اوایل قرن پنجم وارد شمال افغانستان شدند و دولت تخارستان را ساختند. مشهورترین

قبیله شان "زاولی" بود که در ایالت غزنین ساکن شده و آن جا بنام شان زابل و زابلستان موسوم شد.

پادشاه مقتدر یفتلی ها "اخشنور" است که در ۴۶۰ م. جلوس کرد و به زودی با دولت ساسانی ایران درگیر شد و چند بار آنها را شکست داد و حتی آنها را مجبور به پرداخت باج نیز نمود. به هر حال اخشنور بعد از شکست دادن ایران ولایات جنوبی هندوکش را از کاپیسا تا پشاور، از نزد دولت کیداری (که در آن وقت در پشاور بود) گرفت و وحدت سیاسی افغانستان را تامین کرد.

بعد از اخشنور پسرش "تورامانا" پادشاه دیگر یفتلی متوجه هندوستان گردید و تا پنجاب پیشرفت. "مهراکولا" پسر تورامانا روش پدر را تعقیب کرد و در هندوستان داخل شد و بعد از جنگ های زیاد، دولت بزرگ گپتاها را شکست داد و هندوستان را به امارت های کوچک تقسیم کرد. اما هندوستان از ظلم او ناراضی بوده و امرای کوچک محلی، اتحادیه قوی در برابر او ساختند و در ۵۲۸ در یک جنگ بزرگ مهراکولا مغلوب شد و به طرف سند و کشمیر عقب رفت و این سبب آزادی هندوستان و شکست یفتلی ها شد. از آن بعد افغانستان تا سال ۵۶۶ توسط امرای کوچک یفتلی اداره می شد.

اوضاع اجتماعی: تجارت که با چین، هند و ایران معمول بود، در شهر های بزرگ شمال و جنوب

### دوکتور جاوید در جایگاه آموزگار و پژوهشگر ادبی ما



می گذرد، با وجود گذشت چند سالی از در گذشت استاد، وی برای مان نه تنها زنده و جاوید است بلکه نفس های گرم و صمیمانه استاد را در خطوط ماندگار زبان و ادب معاصر مان درک و احساس می کنیم. شاید شمار محدودی از بزرگانی باشیم

که تا این اندازه به فرهنگ و ادب مان دلسوز و مهربان، شیفته و عاشق بوده باشند.

با این ترتیب ما نبود او را در کتاب های درسی، برنامه های ادبی، گردهمایی های فرهنگی، گفت و شنید های ادبی و سایر پژوهش های اسطوره ای و ادبی احساس می کنیم.

و سخن آخر این نکته را از یاد نمی بریم که استاد جاوید نسلی را بر خوان ادب و فرهنگ فراخوانده و به آموزش شان پرداخته و دستگیری شان نموده است.

و الحق چنین آموزگاری سزاوار ستایش و قدردانی می باشد.

یادش گرامی و نامش جاویدان

و در پایان شماری از آثار استاد جاوید را یاد آور می شوم.

”اوستا“ مهمترین سرچشمه تاریخ و فرهنگ ما و نمونه عالیترین ادبیات باستان، نوروز خوش آیین، رایحه صلح در فرهنگ ما، مدارا و مروت در ادبیات فارسی، کابل در آیین تاریخ، بامیان، فرهنگ جاوید، افسانه های قدیم شهر کابل، نگاهی به اشعار دری خوشحال خان ختک، جغرافیای افغانستان، تاریخ ادبیات دری در چهار جلد، تحقیق انتقادی در املا و انشا فارسی، شماری از کتاب های درسی صنوف هفتم، هشتم و نهم و مقاله ها.

در اینجا شما را به خوانش نمونه هایی از نوشته های استاد فرا میخوانیم.

رویکردها:

۱- ادب فارسی جلد سوم به سرپرستی حسن انوشه، ص. ۳۷۵

۲- خط سوم، شماره سه و چهار، ص. ۳۲۷

تاریخ ادبیات معاصر مان با آنهمه فرود و فراز هایش، شاهد انحطاط و فترت بسیار گسترده در سده های پسین می باشد. بی درنگ باید افزود که شب های تیره و تاریک یلدایی سده های پسین ما از زایش آذرخش های جاویدانه سترون نموده که یکی از این آذرخش های شب های یلدایی ما دوکتور عبدالاحمد جاوید می باشد.

از همینروست که سیمای دوکتور عبدالاحمد جاوید در جایگاه استاد، پژوهشگر، نویسنده ی معاصر و یکی از دلسوز ترین پاسداران فرهنگ و ادب ما برای مان آشناست و در خور ستایش!

برای آشنایی بیشتر خواننده گان نهال، به ویژه جوانان و نوجوانان تذکری از زندگینامه و کارنامه او را ضروری و لازمی دانستیم:

”عبدالاحمد جاوید، پژوهشگر و نویسنده افغانستانی در خانواده ی فرهیخته زاده شد. از نوجوانی به خواندن شعر دل بستگی بسیار داشت. از شانزده سالگی به نوشتن و سرودن شعر روی آورد. سروده هایش زمزمه ای با خویشتن بود و هرگز آن ها را منتشر نکرد.

دیری نگذشت که دل از این وادی برکند و به تحقیق و پژوهش روی آورد. در سال (۱۳۲۴) خورشیدی و به هنگام تحصیل در دانشکده ی ادبیات با استفاده از یک بورس تحصیلی به ایران رفت و از دانشگاه تهران در رشته حقوق و علوم سیاسی دانشنامه ی لیسانس گرفت.

شوق فراوان وی به ادبیات سبب شد که در این رشته نیز تحصیل کند و با پایان بردن آن در دانشکده، ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از (۱۳۳۵) خورشیدی در رشته ی زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه تهران دانشنامه ی دکتورا گرفت. پس از این همه اندوخته ها استاد کمر همت در خدمت فرهنگ و ادب کشورمان بست و در راه اعتلا و تعالی فرهنگ و ادب مان از هیچ نوع تلاش دست بردار نشد.

در کنار این ها دغدغه ی اصلی و درست استاد جاوید فرهنگ و مدنیت کشور و عوارضی بود که جنگ و اشغال نظامی و نفاق و شقاق داخلی بر فرهنگ و ادب و تاریخ کشور تحمیل می کرد. از این روی هر گاه موقعی و فرصتی دست می داد، به جای سخن گفتن از آنچه ها که مقطعی بود و ناپایدار، از فرهنگ و ادب و پیشینه ی مدنی کشور، از ریشه ها سخن می گفت.”

کنون که چند سالی از مرگ استاد عبدالاحمد جاوید

## آمد آمد نوروز:

برگرفته از کتاب "نوروز نوش آیین"

روزها پیش از نوروز هژده گانه یعنی هژده پرنده از میان این مرغان؛ قاز، کلنگ، لگ لگ، مرغابی، سائره، گلسر، داغسر (نوعی از گنجشک)، جل، قطان، قشقل، قره کش، غچی، قو، ابابیل، چمچه نول، جرکه، بودند، کبک و ... با صفوف منظم از فضای کابل میگذرند و با صدا های نوازشگر خود نوید سال نو و مژده بهار را میرسانند. همینکه چشم مردم به این پرندگان افتاد، فریاد می کشند: هژده گانه آمد، زمستان تمام شد و زمان رامش و نیک فرجامی فرارسید.

### در شهرستانها:

فرارسیدن بهار و آمد آمد نوروز در روستاها و دهکده ها با شور و شغف خاصی همراه است. در آستانه بهار همینکه طبیعت جوانی را از سر میگیرد و لاله های رنگین دشت و دمن را گلگون می سازد، سراسر ده و قریه غرق خوشی و شادی میشوند. پیر و جوان زنده و تازه میگردند. در هر ده و قریه بصورت گروهی و هم یاری، جویها و نهر ها را پاک می کنند، خس و خاشاک و نواله های گیاهی و جنگلی را از بستر آنها بر میچینند و به شیوه حشر و بیگاری، به نهر کشی بازکنی منابع آب و آبروها، لای رویی نهر ها و لئش کشی جویها و پاک سازی کوره های قنات و ترمیم سربند ها و تقسیم آنها و جمع آوری زباله های شناور در روی آنها ... مشغول میشوند. هزاران جوان و نوجوان بابل و زنبیل و کلند و داس، اغلب با صدای دهل و سرنای از بام تا شام عرق میریزند و برای جشن نوروزی همه چیز را آماده و مهیا میسازند. در روز نوروز خُرد و بزرگ لباس های نو و یا پاکیزه میپوشند و در میدان های خاص یا روی چمن یا کشتزاری جمع میشوند و به خوشی و شادکامی می پردازند. از سرگرمیهای مردم در آن روز بزرگش، قلبه کشی، اسب دوانی، خردوانی، کبک جنگی، مرغ جنگی، کشتی گیری، قچ جنگی، سگ جنگی، حتی گوساله و شتر جنگی است و هم سائر بازیهای محلی با یار و بی یار. تخم جنگی نیز از

مراسم بسیار معمول اینروز است و آنچه آن است که نوک تخم مرغا را بهم می زنند، آنکه تخم مرغش شکست، بازنده است و تخم مرغ شکسته را به حریف میدهد.

### آریانا

برگرفته از کتاب (اوستا)

کشور کهن سال ما در درازای تاریخ پر عظمت و باشکوه خود، فراز ها و نشیب های فراوان دیده و در برابر این حوادث و رویداد ها چون "کوه بابا" و "سپین غر" سربلند، ثابت و استوار مانده است. نام این خطه باستانی و داستانی ما در طی سده ها از لحاظ جغرافیایی و فرهنگی تغییر یافته و در دوره های مختلف بنام های گونه گون یاد و خوانده شده است. حدود و وسعت آن مشخص نبوده گاهی بخش های کوچک را در بر میگرفت و گاهی شامل ساحه های وسیع تری می گردید. زمانی قسمتهای غربی آن از شهر نشین (ساتراپ Satrapies) های هخامنشی و متصرفات ساسانی بوده و شرق آن جزء قلمرو سلسله موریای هند و هم گاه خودش مرکز فرمانروایی شرق و غرب بوده است؛ مانند امپراتوری کوشانیان، شهنشاهی غزنویان، امارت تیموریان و سلطنت درانیان.

آریاییها بنابر روایت زند - اوستا محل سکنا و مأمن اصلی خود را ایریه و جنگه (Airya-Vaejanh) ایریانیوم و ویج (Airyanam Vaejah) یا ایرینه ویژه (Erien Veejo) یعنی سرزمین آریاییان میخواندند. در متن پهلوی وندیداد آمده: من، اورمزد، نخستین محل و سرزمینی را که بهترین آفریده ام اره ویج Ira vej ایران - وج (Airan-vej) بود... کلمه "ایرج" (Eraj) صورت مختلف و یادآور همان واژه و ریشه اوستایی است که به پهلوی و فارسی دری "ایران ویج" (Eran -vej) تلفظ می شده است. این لفظ در سنسکریت آریا ورته (Arya-Varrtta) یا آریا ورشا (Arya Varsha) ضبط شده است. یعنی جایگاه و چراگاه آریا ها که احتمالاً دامنه های شمالی هندوکش و حوزه رود آمو (آکسوس) یا جیحون بوده است.

## ... در زمان دولت یفتلی

هندوکش از رونق افتاد و صنعت معروف "گریکو بودیک" کاهش یافت. اوضاع اقتصادی و فرهنگی فرو افتاد و مناسبات فیودالی ریشه گرفت. افغانستان حلقه مهم ارتباط هنری بین آسیای وسطی و هندوستان بود. حفریات معبد

بودایی در "فندقستان" نشان داد که آثار مکشوفه از هنر "گپتا بودیست"، هنر "گریکورومن" و هنر ایرانی تأثیر گرفته است. اهمیت دولت یفتلی در افغانستان بیشتر از رهگذر سیاست بود؛ زیرا این دولت نظام وحدت سیاسی کشور را یک بار دیگر بعد از کوشانی های بزرگ تأمین نمود و حدود سیاسی آن از آسیای مرکزی

تا هندوستان شمالی کشیده شد. یفتلی ها هم خرگاه نشین و کوچی و هم شهر نشین بودند. تابستان بدخشان و زمستان باختریان را دوست داشتند. این ها برخلاف کوشانیها دیانت بودایی را با حسن نظر نمیدیدند و در عوض از طریقه های برهمنی و میترا پرستی افغانستان حمایت می کردند.

نوشته استاد وهاب مددی، هامبورگ

## نگاه گذرا به "رباب" و "دوتار" هراتی



محمد رحیم خوشنواز در سال ۱۳۵۲ خورشیدی در کابل با استاد محمد عمر، سلطان رباب در افغانستان آشنا شد و سپس تحت آموزش وی قرار گرفت و این نقطه عطفی بود در زندگی هنری خوشنواز، چنان که از آن تاریخ به بعد با درخشش بیشتر در صحنه موسیقی ظاهر گشت و با گذشت زمان این درخشش در کنسرت‌های برونمرزی اش به ویژه در کشور های سوئیس، یونان، آلمان، فرانسه و انگلستان بیشتر نمایان گشت.

## گدا محمد (دوتار نواز)

زادگاهش شهر هرات است. از دوران کودکی علاقه زیادی به آموختن دوتار داشته، در اوایل کار هنری اش بیشتر به عنوان یک هنرمند غیر حرفه ای در محافل و مجالس هنری ظاهر گشته است. او از هر موقعیتی در جهت بالا بردن دانش هنری اش استفاده کرده ولی به صورت پیگیر پای درس استاد معروفی ننشسته است، بلکه استعداد سرشار خودش بوده که از وی دوتار نوازی ساخته است بی بدیل و محبوب همگان.

گدا محمد در سالهای اخیر به آموختن رباب نیز همت گماشته و در بین عرصه از راهنمایی های محمد رحیم خوشنواز سود جسته است. از صفات برجسته گدا محمد یکی هم این است که او هنرمندی است محبوب و دور از خودخواهی و شهرت طلبی و شاید همین امر موجب آن شده که کمتر پای صحبت روزنامه نگاری حاضر شده تا زندگینامه مکملی از او تدوین گردد.

حرف اول را در آرکسترا های محلی افغانستان میزند و دوتار در اجرای آرکستر محلی، نقش دومی را بازی می کند.

## محمد رحیم "خوشنواز" (رباب نواز)

او در سال ۱۳۲۰ خورشیدی در شهر هرات متولد شده، به قول خودش در یک خانواده هنر دوست



و هنرمند بزرگ شده است. نخستین استاد محمد رحیم خوشنواز، پدرش استاد امیر جان "خوشنواز" یکی از معروفترین آواز خوانان و رباب نوازان هرات بوده است که نخست به وی نواختن "تانیوره" (یکی از آلات موسیقی کلاسیک هندی) را آموخته و از سال ۱۳۳۲ خورشیدی به بعد نواختن رباب را به فرزندش آموخته است.

محمد رحیم خوشنواز سه برادر دیگر نیز دارد، به نامهای محمد نعیم (طبله نواز)، احمد سلیم (نقاش) و محمود خوشنواز (آواز خوان) که ایشان نیز مانند رحیم خوشنواز در خارج از مرز های افغانستان آواره و سرگردانند.

محمد رحیم خوشنواز علاوه از رباب، آلات موسیقی دوتار، دلربا، تنبور، هارمونی و ماندولین را نیز نواخته میتواند ولی ساز اصلی اش همان رباب است که عاشقانه آن را دوست دارد و پیوسته مینوازدش.

یکی از معروفترین سبکهای مشخص و متداول موسیقی در افغانستان، سبک موسیقی هراتی است که ریشه اش را از موسیقی قدیم خراسان گرفته و مرکز آن شهر هرات است. چنان که موسیقی محلی ولایات (اُستان های) غور و بادغیس افغانستان نیز همواره تحت تأثیر همین سبک موسیقی بوده اند.

در گذشته های دور، خوانندهای هراتی بیشتر با دوتار همراهی میشد که غالباً در دستگاه یا مقام "شور" یا به اصطلاح امروزی "بهروی" سر می شد (کوک می شد) و هفت پرده داشت. چنان که این نوع دوتار ها تا زمان حاضر در بخش هایی از ولایت (استان) خراسان ایران به ویژه در "تربت جام" معمول اند و مورد استفاده دوتار نوازان قرار میگیرند. دوتاری که در زمان پیشین تنها "دو" تار روده ای داشت، با مرور ایام تغییراتی در آن رونما گشته و اکنون، دارای یک تار اصلی، سیزده تار فرعی فلزی و نوزده پرده می باشد. این نوع دوتار بیشتر در قسمت های غرب و شمال غرب افغانستان، معمولاً به عنوان ساز سولو (گونه تک نوازی) به اجرا در می آید و همچنان حین اجرای خوانندهای هراتی توسط آواز خوانان، در کنار رباب هراتی جایگاه خاصی در آرکستر های محلی دارد. باید اضافه نمود، پس از آن که رباب و هارمونی در قلمرو موسیقی معاصر افغانستان وارد شد و با استقبال بی نظیری که از آن ها به عمل آمد و در اغلب ولایات افغانستان رباب نوازانی ظهور کردند، دیگر در حال حاضر، این رباب است که در پهلوی هارمونی،

# عقب ماندگی ذهنی در اطفال

نوشته پوهندوی دکتور محمد انور ترابی، دکتور علوم طب

عقب ماندگی ذهنی در اطفال یکی از مشکلات عمده جهانی بوده که بخشی از کودکان و خانواده های جامعه جهانی را در رنج و ناگواری نگه میدارد. در این بحث خواستم تا به صورت ساده و قابل فهم برای خانواده های محترم در رابطه به این مطلب نکات چندی را یاد آور شوم.

با وجود آن که تا کنون زیاده از دو هزار علت برای عقب ماندگی ذهنی اطفال عنوان گردیده است، مگر هنوز بسیاری از علل تیز هوشی و عقب ماندگی ذهنی ناشناخته باقی مانده است. مطابق آمار های مختلف بین المللی که بیانگر تحقیقات و مطالعات فراوان می باشد، حدود ۳% از مجموع اطفال متعلم مکتب سنین ۶ الی ۱۷ سال یا ۷ تا ۱۸ سال به طور قابل ملاحظه ای دچار عقب ماندگی ذهنی بوده و قادر به استفاده از برنامه های عادی آموزش و پرورش نمی باشند؛ لذا شناخت این قبیل اطفال و اتخاذ تدابیر و روش های مناسب برای تعلیم و تربیت آنها امریست ضروری و در خور ستایش.

عقب ماندگی ذهنی مرض و یا بیماری روانی نیست، بلکه شرایط خاص و پیچیده ذهنی است. این گروه اطفال نزد بعضی از مردم به نام های ضعیف، ناتوان، عقب افتاده، بی عقل و غیره خطاب میگردند؛ ولی در طول تاریخ سیر نگرش عموم نسبت به آنها در جهت مثبت و سازنده تر در تغییر بوده است.

گروهی از مردم برداشت نادرستی از عقب ماندگی ذهنی داشتند و تصور می نمودند که عقب ماندگی ذهنی مانند یک مرض ساری بوده و میتواند از فردی به فرد دیگری سرایت نماید. عده دیگری به این

عقیده بودند که عقب ماندگی ذهنی همان مرض روانی و یا دیوانگی است. با تأسف چنین برداشت های غلط و تصورات نادرست هنوز بعضی اوقات حتی در میان افراد تحصیل کرده نیز به چشم می خورد. خوشبختانه برخی از صاحب نظران از دیر زمان به این امر توجه داشته اند. به عنوان نمونه میتوان از تلاش های ارزنده اسکویرول (Esquirol) طبیب فرانسوی نام برد. او در کتابی که در سال ۱۸۳۸ میلادی منتشر نمود، برای اولین بار صریحاً به این مسئله توجه کرده و گروه افراد عقب مانده ذهنی را از مریضان روانی و دیوانه گان متمایز نمود و اشاره یی هم به درجات مختلف عقب ماندگی ذهنی نمود.

در واقع عقب ماندگی ذهنی یک وضعیت و شرایط خاص ذهنی است که به علت شرایط و دلایل گوناگون پدید می آید. البته این حالت ممکن است در اثر یک مرضی، عفونت باکتری یا ویروس به وجود آید؛ اما قابل سرایت به دیگران نمی باشد. علت آن ممکن است قبل از تولد مادر زادی و در چگونگی تشکیل نطفه بوده و یا به علت مشکلات و نارسایی های دوران بارداری یا حاملگی باشد و یا این که بر اثر مشکلاتی که نوزاد به هنگام تولد با آن مواجه بوده است و یا به دلیل بروز ضایعات، حوادث و تصادفات در دوران زندگی کودک عارض گردد.

تعریف عقب ماندگی ذهنی: تا کنون صد ها تعریف مختلف از عقب ماندگی ذهنی توسط دست اندرکاران و متخصصین مختلف ارائه گردیده است، اما بنا بر این که این حالت یک پدیده یک بعدی و بسیط نمی باشد و یک شرط مرکب و پیچیده

ذهنی است و به گونه یکسان و به یک میزان و با علل مشابه و آثار همانند در همه افراد عقب مانده ذهنی مشاهده نمی شود؛ به همین جهت بسیاری از متخصصین امور تربیتی، روانشناسی، طب روانی و طب علاقمند به بررسی ابعاد مختلف عقب ماندگی ذهنی می باشند. به همین دلیل هر یک سعی دارند به اساس دانسته ها و یافته های خود تعریف خاصی از دیدگاه تخصصی خود پیرامون این حالت ارائه دهند. ما در این رابطه تعریفی را که از جامعیت نسبتاً خوبی برخوردار بوده و مورد قبول اکثر مجامع علمی و متخصصین فن بوده است، ارائه می نمائیم. این تعریف که از سوی انجمن عقب ماندگی ذهنی امریکا (AAMD) توسط (Heber) ابتدا در سال ۱۹۵۹ میلادی و سپس با تجدید نظر در سال ۱۹۶۱ میلادی ارائه گردیده است. اینک به شرح ذیل بیان میگردد:

عقب ماندگی ذهنی عبارت از عملکرد پایین تر از حد متوسط عمومی ذکاوت و هوش است که در دوران رشد ظاهر شده و همراه با اختلالات در رفتار اجتماعی فرد است.

دوزاده سال بعد یعنی در سال ۱۹۷۳ انجمن (AAMD) با مطالعات و تحقیقاتی که به عمل آورده بود، مجدداً در تعریف ۱۹۶۱ خود تجدید نظر نمود و تعریف دیگر به عقب ماندگی ذهنی به شرح ذیل ارائه کرد که مورد قبول اکثر مربیان و متخصصین فن واقع میگردد:

عقب ماندگی ذهنی مربوط می شود به عملکرد عمومی هوش و ذکاوت که بطور معنی دار یا قابل ملاحظه



کمتر از حد متوسط عمل کرده و با نقایصی در رفتار سازش اجتماعی توأم بوده در دوران رشد پدیدار شده است.

گرچه دو تعریف فوق الذکر مشابه به نظر می‌رسند، اما در تعریف دوم جمله (معنی دار و قابل ملاحظه) تعریف دوم را برجسته تر میسازد؛ ولی هنوز هم تعداد قابل ملاحظه ای از متخصصین فن در مورد یک تعریف جامع و دقیق و قابل قبول اتفاق نظر ندارند و دلایل مختلف و متنوع را برای اثبات قول خود ارایه میدارند.

به هر حال از درک همه تعریف های مختلف به گونه ساده چنین استنباط می‌گردد که عقب ماندگان ذهنی افرادی هستند که به علت وقفه یا کمبود رشد ذهنی، در شرایط عادی قادر به استفاده مطلوب از برنامه های معمولی آموزش و پرورش، سازگاری اجتماعی و تطبیق با محیط نمی باشند. این افراد به دلیل عقب ماندگی ذهنی از درک معانی و مفاهیم و از قدرت استدلال و قضاوت درست و از توانایی دقت و حافظه به درجات مختلف محرومند.

از جمله خصوصیات مشترک گروه های عقب مانده ذهنی نارسایی و ناهنجاری در رشد زبانی (گویایی) است. بسیاری از آنان دارای اختلالات بدنی و روانی و رفتار های سازش نا یافته با محیط و اجتماع میباشند. بعضی دیگر فقط کُند ذهن و دیر آموزند.

تشخیص علایم عقب ماندگی ذهنی پس از تولد نوزاد و در دوران خورد سنی بسیار مشکل است؛ اما در دوران مکتب و بعد از آن راحت تر شناسایی می‌گردد. البته بعضی از انواع عقب ماندگی ذهنی از بدو تولد قابل تشخیص می باشند. مخصوصاً آنهایی که علایم عضوی و کلینیکی دارند. به عنوان مثال اطفال منگول که بنام سندروم

دون (Down) یاد می‌گردند که بعداً از آن یاد خواهیم کرد و میکرسفالی (اطفالی با جمجمه کوچک) از گروه های هستند که در بدو تولد قابل تشخیص هستند و باید فوراً تحت مراقبت مخصوص طبی قرار گیرند.

دانشمند فرانسوی بنام ایتارد (Itard) با بررسی هایی که به عمل آورده بود، عقیده داشت که ذهن آدمی همچون صفحه کاغذ سفیدی است که آماده نگاشتن تجارب محیطی بر روی آن می باشد. در واقع ایتارد به این باور بود که همه انسانها بالقوه با ذهن یا هوش یکسان متولد می شوند و آنهاييکه بعد ها از خود برجستگی خاص نشان میدهند، کسانی هستند که در سالهای اولیه رشد خود، تجارب فوق العاده اندوخته اند. بنابر این نظر عقب ماندگی ذهنی در کسانی خواهد بود که تجارب مربوط به رشد ذهنی آنها بسیار اندک بوده است.

در این رابطه دانشمند دیگری بنام سگن (Seguin) هم مانند ایتارد عقیده داشت که همه افراد هنگام تولد دارای ظرفیت رشد ذهنی مساوی اند، اما اعضایی که مسئولیت انتقال پیام های حسی را در مغز دارند، در بعضی از افراد مختل یا معیوب اند؛ طوری که مانع انتقال موثر تجارب مختلف محیطی به ذهن می شوند و در این صورت فرد مصاب به عقب ماندگی ذهنی می شود.

دانشمندان جهت اندازه گیری ذکاوت و ذهن افراد تلاش هایی به خرج دادند تا اینکه در سال ۱۸۹۰ بینه (Binet) و همکارانش مطالعات خود را پیرامون تفاوت های فردی با شیوه دیگری آغاز نمودند.

در سال ۱۹۰۴ بینه از طرف دولت فرانسه مأموریت یافت تا وسیله ای آماده سازد که متعلمان مکتب را که در امر آموزش تحصیلی شکست می خورند،

شناسایی و جدا نمایند تا برنامه مخصوص برای تعلیم و تربیه آنها پیشنهاد گردد. بینه و همکارانش در سال ۱۹۰۵ اولین مقیاس ذهنی خود را که شامل ۳۰ سوال بود و به ترتیب از آسان به دشوار تهیه گردیده بود، ارائه نمود. بعد ها چند بار هم در این فورم امتحانی تجدید نظر صورت گرفت تا اینکه در سال ۱۹۱۴ برای اولین بار مفهوم اندازه ذکاوت (Intelligence Quotient) یا بصورت مخفف (IQ) ارائه گردید. به این ترتیب که اندازه ذکاوت یا IQ حاصل تقسیم سن عقلی کودک بر سن تقویمی، ضرب در صد می باشد.

$$(IQ) \text{ اندازه ذکاوت} = \frac{\text{سن عقلی}}{\text{سن تقویمی}} \times 100$$

به طور مثال اگر مریم طفل ۱۲ ساله ای در امتحان ذهنی بینه حد اکثر به سوالات مربوطه به گروه سنی ۹ ساله جواب مورد قبول را بدهد، در این آزمایش که در واقع سن عقلی مریم در حد گروه سنی اطفال ۹ ساله میباشد، اندازه ذکاوت یا IQ او عبارت خواهد بود از:

$$75 = \frac{9 \text{ سن عقلی}}{12 \text{ سن تقویمی}} \times 100$$

به عباره دیگر مریم دچار عقب ماندگی ذهنی است و در گروه اطفال عقب مانده آموزش پذیر قرار دارد. البته بعد ها روش های پیچیده تری در تهیه این امتحان و آزمایش هوش صورت گرفته است.

به عقیده بینه هوش یا ذهن چیزی است که آزمایش هوش آن را می‌سنجد. پس اگر بگوییم که هوش یا ذهن چیزی است که آزمایش هوش آن را می‌سنجد، باید گفت که عقب ماندگی ذهنی نیز چیزی است کمتر از حد متوسط که امتحان یا آزمایش هوش یا ذهن آن را نشان می دهد. آزمایش و امتحان ذهن که در واقع

بنام تست های ذکاوت نیز یاد میشود، به گونه های مختلف چه از نظر کلامی و چه از نگاه بصری و تصویری مورد استعمال قرار می گیرد. در اینجا با توجه به اصطلاحاتی که تا کنون از دیدگاه تعلیم و تربیت در مورد اطفال با هوش و کُند هوش و غیره به کار رفته است، اشاره یی در مورد درجه بندی اطفال از نظر ذکاوت مینماییم:

- ۱- ۱۳۰ و بالاتر خیلی عالی
- ۲- ۱۲۰ - ۱۲۹ عالی
- ۳- ۱۱۰ - ۱۱۹ درخشان
- ۴- ۹۰ - ۱۰۹ متوسط
- ۵- ۷۵ - ۸۰ تا ۸۹ کُند آموز
- ۶- ۵۰ - ۸۰ تا ۷۴ آموزش پذیر
- ۷- ۲۵ - ۴۵ تا ۴۹ تربیت پذیر
- ۸- ۲۵ و پایین تر حمایت پذیر

درجه بندی های فوق الذکر بر اساس فارمول

$$9 \text{ سن عقلی} \\ \text{-----} \times 100 = 75 \\ 12 \text{ سن تقویمی}$$

حاصل میشود.

طبقه بندی اطفال عقب مانده ذهنی: اطبا و اطبای روانی و دست اندر کاران تعلیم و تربیه، افراد عقب مانده ذهنی را از دیدگاه های مختلف به چند گروه تقسیم کرده اند. علمای تعلیم و تربیه از دیدگاه خاص آموزش و پرورش افراد عقب مانده ذهنی را معمولاً به چهار گروه به شرح زیر تقسیم نموده اند:

- الف - گروه افراد دیر آموز.
  - ب - گروه افرادی عقب مانده ذهنی آموزش پذیر.
  - ج - گروه افراد عقب مانده ذهنی تربیت پذیر.
  - د - گروه افراد عقب مانده ذهنی حمایت پذیر.
- حالا در رابطه به معرفی هر کدام از این گروه ها به گونه ای کوتاه می پردازیم:

گروپ کودکان و متعلمان دیر آموز: این گروپ به نسبت کمی رشد ذهنی قادر به فراگیری مطالب و حل مسایل همانند افراد عادی و هم سن و سال خود نیستند. دیر آموزان در واقع در میان گروپ های عقب مانده ذهنی از بالا ترین درجه رشد ذهنی برخوردار اند و بزرگترین گروه از گروپ های عقب مانده ذهنی را تشکیل می دهند. IQ یا اندازه ذکاوت آنها حدود ۷۵ الی ۹۰ در صد می باشد. این گروپ متعلمان فقط از نظر تحصیلی ضعیف بوده اما معمولاً از نگاه جسمانی، حسی و حرکتی، عاطفی، اجتماعی و غیره با دیگر هم صنفی های خود در مدارس و مکاتب عادی چندان تفاوتی ندارند.

به عقیده متخصصین تعلیم و تربیه این گروپ اطفال در مکاتب و مدارس فقط به توجه جدی و فوق العاده از طرف معلمان و آموزگاران خود نیاز دارند و هم چنان اولیای امور نیز در این زمینه به نحو مقدر می توانند به ایشان کمک کنند. یکی از خصوصیات عمده این گروپ آن است که دیر می آموزند و زود فراموش می کنند. در سنین بزرگتر نیز این ها سازگاری با محیط را داشته و قادر اند از یک زندگی مستقل برخوردار باشند.

گروپ متعلمان عقب مانده ذهنی آموزش پذیر: دومین گروپ از افراد عقب مانده ذهنی از نظر کثرت و تعداد می باشد و حدود دو فیصد از تعداد کل کودکان سنین مکتب را تشکیل میدهد. IQ و اندازه ذکاوت آنها حدود ۵۰ الی ۷۵ فیصد می باشد. این گروپ اطفال بعد از صنف و کلاس دوم مکتب عقب ماندگی ذهنی شان بیشتر آشکار می گردد. اینها نمیتوانند استفاده لازمی و کافی را از دروس مدرسه و مکتب نمایند. این گونه اطفال در هر حال آموزش پذیر بوده و قادر به فراگیری حد اقل از اطلاعات عمومی و درسهای رسمی مکتب از قبیل خواندن، نوشتن و حساب کردن و مهارت های

مناسب شغلی می باشند. به هر حال این گروپ نظر به هم سن و سال های خود در امر حفظ مطالب درسی به طور قابل ملاحظه عقب ماندگی دارند، ولی می توانند صنوف مکتب را تا صنف پنجم و ششم تعقیب و ادامه دهند.

تشخیص افراد عقب مانده ذهنی آموزش پذیر بر اساس معاینات عمومی و رشد بدنی به دلیل آن که غالباً مشابهت فراوان با افراد عادی دارند، تقریباً غیر ممکن می نماید؛ و اما به طور کل می توان گفت آنها معمولاً جثه کوچکتر داشته و دارای ضایعات بدنی بیشتر می باشند. در راه رفتن و صحبت کردن به طور کلی دچار کندی اند. البته کندی در راه رفتن و صحبت کردن به تنهایی دلیل عقب ماندگی ذهنی شده نمی تواند؛ زیرا بعضی اوقات اطفال عادی نیز در این قبیل مهارت ها دچار کندی می شوند. به هر حال افراد عقب مانده آموزش پذیر نسبت به افراد عادی از نظر مهارت های حرکتی ضعیف تر می باشند.

گروه کودکان عقب مانده ذهنی تربیت پذیر: با تأسف تعداد قابل ملاحظه از کودکان عقب مانده ذهنی تربیت پذیر در بیشتر جاها و در اغلب موارد در موسسات و سازمانهای غیر آموزشی نگهداری می شوند و کمتر به تعلیم و تربیه آنها به معنی اعم کلمه توجه شده است. این گروپ از کودکان حدود ۰,۳ فیصد کل جامعه را تشکیل می دهد. از نظر ذهنی و ذکاوت این گروپ اطفال از بخش ذهنی و (IQ) ۲۵ الی ۵۰ فیصد بهره مند می باشند. به عباره دیگر هنگامی که کودکان همسن آنها با پشت سر گذشتادن سن شش سالگی وارد صنف اول مکتب می شوند، عقب ماندگان تربیت پذیر از نظر ذهنی و هوش مانند بچه های یک و نیم تا سه و نیم ساله اند.

# طوفان گل

بیدل، شاعر قرن دوازدهم ه. خ.

آنچه در وهمت ننگجد جلوه گر دارد بهار  
از تو چشم آشنایی آنقدر دارد بهار  
سبزه را از خواب غفلت چند بر دارد بهار  
پاره های چند بر خون جگر دارد بهار  
از نسیم صبح دامن بر کمر دارد بهار  
صفحه ما گر زنی آتش شرر دارد بهار  
جز شکستن نیست رنگ ما اگر دارد بهار  
هر چه دارد در فشار چشم تر دارد بهار  
این معانی در گلستان بیشتر دارد بهار  
هر که گردد بسملت بر من نظر دارد بهار  
از خیال قامتش دودی به سر دارد بهار

چشم واکن رنگ اسرار دگر دارد بهار  
ساعتی چون بوی گل از قید پیراهن برا  
کهکشان هم پایمال موج طوفان گل است  
از صلاهی رنگ عیش انجمن غافل مباش  
چشم تا وا کرده ای رنگ از نظرها رفته است  
بر فنا نتوان گلی زین هستی موهوم چید  
از خزان آینه دارد صبح تا گل می کند  
ابر مینالد کز اسباب نشاط این چمن  
از گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم  
مو به مویم حسرت زخمت تبسم می کند  
زین چمن بیدل نه سروی جست و نه شمشاد رست

## سالنمای ۱۳۸۶ خورشیدی برابر به ۲۰۰۷-۲۰۰۸ مسیحی

جمعه ۵ شنبه ۴ شنبه ۳ شنبه ۲ شنبه ۱ شنبه  
SAT SUN MON TUE WED THU FRI

November-December  
فوس / لیندی / آذر  
1/22 2/23  
3/24 4/25 5/26 6/27 7/28 8/29 9/30  
10/Dec 11/2 12/3 13/4 14/5 15/6 16/7  
17/8 18/9 19/10 20/11 21/12 22/13 23/14  
24/15 25/16 26/17 27/18 28/19 29/20 30/21

December-January 2008  
جدی / مرغومی / دی  
1/22 2/23 3/24 4/25 5/26 6/27 7/28  
8/29 9/30 10/31 11/Jan 12/2 13/3 14/4  
15/5 16/6 17/7 18/8 19/9 20/10 21/11  
22/12 23/13 24/14 25/15 26/16 27/17 28/18  
29/19 30/20

January-February  
دل / سلواغه / بهمن  
1/21 2/22 3/23 4/24 5/25  
6/26 7/27 8/28 9/29 10/30 11/31 12/Feb  
13/2 14/3 15/4 16/5 17/6 18/7 19/8  
20/9 21/10 22/11 23/12 24/13 25/14 26/15  
27/16 28/17 29/18 30/19

February-March  
حوت / کب / اسفند  
1/20 2/21 3/22  
4/23 5/24 6/25 7/26 8/27 9/28 10/29  
11/Ma 12/2 13/3 14/4 15/5 16/6 17/7  
18/8 19/9 20/10 21/11 22/12 23/13 24/14  
25/15 26/16 27/17 28/18 29/19  
جمعه ۵ شنبه ۴ شنبه ۳ شنبه ۲ شنبه ۱ شنبه  
SAT SUN MON TUE WED THU FRI

جمعه ۵ شنبه ۴ شنبه ۳ شنبه ۲ شنبه ۱ شنبه  
SAT SUN MON TUE WED THU FRI

July-August  
اسد / زمري / مرداد  
1/23 2/24 3/25 4/26 5/27  
6/28 7/29 8/30 9/31 10/Aug 11/2 12/3  
13/4 14/5 15/6 16/7 17/8 18/9 19/10  
20/11 21/12 22/13 23/14 24/15 25/16 26/17  
27/18 28/19 29/20 30/21 31/22

August-September  
سنبله / وری / شهریور  
1/23 2/24  
3/25 4/26 5/27 6/28 7/29 8/30 9/31  
10/Sep 11/2 12/3 13/4 14/5 15/6 16/7  
17/8 18/9 19/10 20/11 21/12 22/13 23/14  
24/15 25/16 26/17 27/18 28/19 29/20 30/21

September-October  
میزان / تله / مهر  
1/23 2/24 3/25 4/26 5/27 6/28  
7/29 8/30 9/Oct 10/2 11/3 12/4 13/5  
14/6 15/7 16/8 17/9 18/10 19/11 20/12  
21/13 22/14 23/15 24/16 25/17 26/18 27/19  
28/20 29/21 30/22

October-November  
عقرب / لرم / آبان  
1/23 2/24 3/25 4/26  
5/27 6/28 7/29 8/30 9/31 10/Nov 11/2  
12/3 13/4 14/5 15/6 16/7 17/8 18/9  
19/10 20/11 21/12 22/13 23/14 24/15 25/16  
26/17 27/18 28/19 29/20 30/21  
جمعه ۵ شنبه ۴ شنبه ۳ شنبه ۲ شنبه ۱ شنبه  
SAT SUN MON TUE WED THU FRI

جمعه ۵ شنبه ۴ شنبه ۳ شنبه ۲ شنبه ۱ شنبه  
SAT SUN MON TUE WED THU FRI

March-April  
حمل / وری / فروردین ۱۳۸۶ خورشیدی  
2007  
1/21 2/22 3/23  
4/24 5/25 6/26 7/27 8/28 9/29 10/30  
11/31 12/Ap 13/2 14/3 15/4 16/5 17/6  
18/7 19/8 20/9 21/10 22/11 23/12 24/13  
25/14 26/15 27/16 28/17 29/18 30/19 31/20

April-May  
ثور / غویی / اردیبهشت  
1/21 2/22 3/23 4/24 5/25 6/26 7/27  
8/28 9/29 10/30 11/May 12/2 13/3 14/4  
15/5 16/6 17/7 18/8 19/9 20/10 21/11  
22/12 23/13 24/14 25/15 26/16 27/17 28/18  
29/19 30/20 31/21

May-June  
جوزا / غیرگولی / خرداد  
1/22 2/23 3/24 4/25  
5/26 6/27 7/28 8/29 9/30 10/31 11/June  
12/2 13/3 14/4 15/5 16/6 17/7 18/8  
19/9 20/10 21/11 22/12 23/13 24/14 25/15  
26/16 27/17 28/18 29/19 30/20 31/21

June-July  
سرطان / چنگلیس / تیر  
30/21 31/22  
1/22  
2/23 3/24 4/25 5/26 6/27 7/28 8/29  
9/30 10/July 11/2 12/3 13/4 14/5 15/6  
16/7 17/8 18/9 19/10 20/11 21/12 22/13  
23/14 24/15 25/16 26/17 27/18 28/19 29/20  
جمعه ۵ شنبه ۴ شنبه ۳ شنبه ۲ شنبه ۱ شنبه  
SAT SUN MON TUE WED THU FRI

# NEHAL

10e Nu. 3e Jaargang, Maart 2007

Educatief en informatief kwartaal tijdschrift voor Afghaanse kinderen in het buitenland



محمد اقبال احمدی هنر جوی جوان و هنرمند فردای ما، آلمان